

قرار گرفتن سپاه در لیست تروریسم. مین گذاری اقتصاد ایران

رضا مقدم
دولت آمریکا ستون فقرات رژیم اسلامی، سپاه پاسداران را در لیست گروه‌های تروریستی گذاشت. هدف آمریکا محدود کردن قدرت موشکی و مقابله با نفوذ رژیم اسلامی در لبنان، سوریه، عراق و یمن است. آمریکا با خروج از برجام و برقراری مجدد تحریمها اقتصادی در تلاش است رژیم اسلامی را وادارد

بقیه در صفحه ۲

سلفونی مردگان!! (۱)

محمد حسین مهرزاد

با بالا گرفتن جدال بر سر ایجاد سندیکای دولتی همه ی احزاب، جریانات و افراد ناچار شدند که یا علیه آن موضع بگیرند. حتی احزاب و جریاناتی که سعی داشتند بر حسب مناقعشان از کنار مسله بگذرند و سکوت اختیار کنند تا با چراغ خاموش سیاست خود را پیش ببرند ناچار به موضعگیری شدند.

بقیه در صفحه ۶

روز کارگر و تاکید مجدد بر "نان کار آزادی اداره شورایی"



اعتراضات و اعتصابات جنبش کارگری ایران از روز کارگر سال قبل تا کنون هم از نظر تعداد و هم از نظر نوع مطالبات پیشرفت عظیمی داشت و تجمعات، راهپیمایی ها و اعتصابات کارگران فولاد اهواز و نیشکر هفت تپه در راس آنها بود. امسال اولین روز کارگر بعد از طرح شعار "نان کار آزادی اداره شورایی" توسط جنبش مستقل کارگری است که با سرعت

بقیه در صفحه ۴

کارگران ایران و افغانستان به پیش!

بار دیگر روز جهانی کارگر فرا رسیده و همه کارگران فارغ از ملیت، مذهب، نژاد و ... به خیابان می آیند و همبستگی خود را علیه سرمایه داری جهانی اعلام می کنند. جهانی شدن سرمایه داری جهانی شدن کارگران را نیز به دنبال داشته است

بقیه در صفحه ۶

تیترها

هشت مارس پیش بسوی اتحاد جنبشها... صفحه ۲۳

کارگران ساکت نمی شوند صفحه ۱۸

من هم شکنجه شدم صفحه ۱۹

استقلال مسیح علینژاد..... صفحه ۲۹

بقیه «قرار گرفتن سپاه...» از ص ۱

و اذیت قرار داد و بعضا دستگیر و به زندان انداخت. در دوران خاتمی کارگران خاتون آباد را که فقط خواهان ادامه کار در مجتمعی شدند که خود آنها ساخته بودند، به گلوله بستند و کشتند. در دوران خاتمی و مجلس ششم اصلاحات همه کارگران صنعت قالی بافی و تمام کارگاههای تا ده کارگر را از شمول همان قانون کار ضد کارگری خودشان هم خارج ساختند. کارگران معترض به این اوضاع جهنمی را دستگیر، شکنجه و به زندان انداختند و بعضا شلاق زدند.

کارگران و مردم ایران تحت هیچ شرایطی از رژیم اسلامی و یا جناحها و نهادهایش دفاع نخواهند کرد. اهداف مبارزه کارگران و مردم ایران علیه رژیم اسلامی با اهداف آمریکا و دیگر قدرتهای اروپایی با رژیم اسلامی متفاوت است و در یک راستا نیست. آمریکا و رژیم ایران مانند سابق ممکن است باز هم بتوافق برسند و با هم همکاری کنند اما رژیم اسلامی با کارگران، زنان و مردم ایران هرگز به توافق نمی رسد و به خواست آنها نمی گذارد.

مردم ایران خواهان سرنگونی رژیم اسلامی و ایجاد جامعه ای شاد و مرفه هستند. اما آمریکا بیشتر از رژیم اسلامی مخالف انقلاب مردم ایران است. فعلا آمریکا خواهان تغییر رفتار رژیم اسلامی و محدود کردن قدرت رژیم اسلامی به داخل مرزهای ایران است اما مردم

اسلامی با کارگران، زنان و مردم ایران همواره با زبان زور، دستگیری، شکنجه و زندان سخن گفته است. با قطعیت می توان گفت رژیم اسلامی به خواستهای آمریکا و قدرتهای بزرگ اروپایی گردن خواهد گذاشت اما هرگز به خواستهای آزادیخواهانه و رفاهی کارگران، زنان و مردم ایران روی خوش نشان نخواهد داد و آنها را سرکوب خواهد کرد.

بعنوان نمونه. اعتصابات سراسری طبقه کارگر ایران نقش محوری در سرنگونی نظام دیکتاتوری سلطنتی داشت. اما رژیم اسلامی از همان بدو به قدرت رسیدن حمله به تشکلهای کارگری و معیشت طبقه کارگر را آغاز کرد. شوراهای کارگری را منحل و فعالین کارگری که نقش عظیمی در اعتصابات سراسری علیه رژیم شاه داشتند را اخراج، دستگیر، و به زندان انداخت و کشت و یا ترور کرد. یک قانون کار ضد کارگری را به تصویب رساند. فقر و فلاکت وحشتناکی را به دهها میلیون طبقه کارگر تحمیل و هر اعتراض و مبارزه برای مقابله با این شرایط طاقت فرسا را سرکوب کرد. در دوران خاتمی اصلاح طلب، قرار دادهای موقت و سفید امضا را رواج داد. با تحمیل دستمزدهای چندین برابر خط فقر، فرزندان بسیاری از کارگران به ناچار بجای درس خواندن و طی کردن یک دوران کودکی شاد و سالم از همام اوان کودکی بکار گرفته شدند و فراتر از آن، حتی گروههایی که برای کمک به کودکان کار درست شده اند را هم مورد آزار

تا رفتارش را تغییر دهد. گذاشتن سپاه در لیست سازمان های تروریستی فشار اقتصادی را تشدید می کند زیرا سپاه یکی از بازیگران اصلی اقتصاد ایران است در تمامی رشته های صنعتی، مالی، تجاری و قاچاق کالا. بعلاوه آمریکا با عدم تمدید معافیت هشت کشور برای خرید نفت، حلقه محاصره اقتصادی رژیم اسلامی را تنگتر کرد.

در لیست تروریستی بودن سپاه دست آمریکا را در آینده برای اقدامات گوناگون علیه پاسداران و فرمانده کل آن، علی خامنه ای باز می کند منتها از همین ابتدا تاثیرات مخرب خود را در عرصه اقتصادی خواهد گذاشت. تمامی شرکت های کوچک و بزرگی داخلی و خارجی که به نوعی با پروژه های سپاه همکاری دارند، می توانند مورد مجازات امریکا قرار بگیرند. با توجه به حضور گسترده سپاه در اقتصاد ایران و به ویژه در پروژه های بزرگ که نیازمند همکاری با دهها شرکت دیگر است، تروریستی خواندن سپاه در واقع مین گذاری اقتصاد ایران است.

رژیم اسلامی در منگنه نفرت و اعتراض مردم و فشار آمریکا قرار دارد. اهداف مردم ایران علیه رژیم اسلامی با اهداف آمریکا متفاوت است. در چهل سال گذشته همکاریها، مذاکرات و اختلافات رژیم اسلامی با آمریکا فراز و نشیبهای بسیاری داشته است اما رژیم

بقیه «قرار گرفتن سپاه...» از ص ۲

خواهان پایان عمر آن هستند. مردم ایران خواهان تحصیل رایگان تا بالاترین سطوح دانشگاهی اند و بهداشت و درمان رایگان می خواهند. ترامپ که حتی قانون نیم بند بهداشت و درمان اواما را تاب نیاورد، همراهی با مردم ایران نیست. مردم ایران و دولت آمریکا علیه رژیم اسلامی منافع و اهداف واحدی ندارند.

با تروریستی خواندن سپاه پاسداران اصلاح طلبان که از دیماه ۹۶ علنی با کل رژیم برای سرکوب مردم همصدا شدند بهانه جدیدی یافتند تا خود را سپاهی بدانند و به دفاع از برادران قاچاقچی خویش بپردازند. سازمان فداییان اکثریت و اتحاد جمهوری خواهان هم اقدام آمریکا را محکوم کردند و به دفاع از سپاه پاسداران

برخاستند. از فداییان اکثریت که همراه با حزب توده حمایت از رژیم اسلامی را تا همکاری با رژیم در دستگیری و سرکوب مخالفان رژیم ادامه دادند، تعجبی نیست. فداییان اکثریت و حزب توده هیچگاه با اتکا به تحلیلهای خود از رژیم اسلامی فاصله نگرفتند بلکه این رژیم اسلامی بود که این همکاران خود

در سرکوب نیروهای مخالف را از درگاه خود راند.

سپاه پاسداران ستون فقرات رژیم اسلامی است. کل آخونها و جناحهای مختلف آن ادامه حیات خود و رژیمشان را در گرو قدرت سرکوب سپاه می دانند و لذا



خروج جنس از کشور بدون نظارت دیگر نهادها است. بر مبادی ورود و خروج اکثر فرودگاههای کشور کنترل مطلق دارد. دارای نیروی زمینی، هوایی، دریایی و هوافضاست. عامل سیاست خارجی رژیم در خاورمیانه سپاه است نه وزارت امور خارجه. بطور مثال.

سپاه بیش از ده نفر از کارکنان دولت در امور محیط زیست را به اتهام جاسوسی دستگیر، شکنجه و یکی از آنها را کشته است. مطابق قانون خود رژیم، ارگان تشخیص جاسوس وزارت اطلاعات است و وزیر اطلاعات بارها علنا اعلام کرده که آنها جاسوس نیستند اما قوه قضاییه که باید مجری قانون باشد گوش به فرمان سپاه است و فعالان محیط زیست را بدون داشتن حق وکیل دارد محاکمه می کند. بودن سپاه در لیست سازمانهای تروریستی

در عمل گذاشتن کل رژیم اسلامی در این لیست است و دفاع فداییان اکثریت و اتحاد جمهوریخواهان - که در حزب چپ هم فعالیت دارند - از سپاه با فرماندهی خامنه ای، دفاع از کل نظام اسلامی است.

هشت اردیبهشت ۱۳۹۷

دستش با کمی غرولند برای هر نوع فعالیت اقتصادی، نظامی و سیاسی و امنیتی باز است. سپاه پاسداران دارای ارتش سایبری، سازمان اطلاعاتی موازی با وزارت اطلاعات، زندان، شکنجه گاه و شکنجه گر، بازجو و قاضی و قوه قضائیه گوش بفرمان است. دارای بیش از شصت اسکله برای ورود و

بقیه "روز کارگر و تاکید..." از ص ۱

به جنبش دانشجویی، زنان و اعتراضات معلمان و بازنشستگان سرایت کرد. یکی از معیارهای موفقیت مراسم و بیانیه های روز کارگر تاکید مجدد بر شعار استراتژیک "نان کار آزادی اداره شورایی" بعنوان محور اتحاد جنبشهای کارگری، زنان، دانشجویی و اعتراضات معلمان و بازنشستگان است. پیشتازان جنبش کارگری ایران در سال گذشته کارگران فولاد اهواز و نیشکر هفت تپه بودند. اعتراضات کارگران فولاد اهواز و به ویژه کارگران نیشکر هفت تپه که وسیعا مورد حمایت قرار گرفت محور یک تحرک اجتماعی علیه خصوصی سازی شد و با مطرح کردن "نان کار آزادی اداره شورایی" مرزهای نوینی برای هویت جنبش مستقل کارگری ترسیم کرد.

با روز کارگر امسال جنبش کارگری وارد یکی از خطیرترین دوران حیات خود میشود. تورم و گرانی افسار گسیخته کارگران را هر روز فقیر تر میسازد. هر اعتراض و مبارزه کارگران علیه اوضاع غیر قابل تحمل اقتصادی، سیاسی نیز با دستگیری، شکنجه و زندان سرکوب میگردد. اوضاع فلاکتبار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی

تنها گریبانگیر کارگران نیست بلکه اکثریت مردم ایران دچار آن هستند. سراسر ایران روزانه شاهد اعتراضات معلمان، بازنشستگان، زنان، دانشجویان و کارگران علیه فقر و فلاکت، دیکتاتوری و فساد ساختاری مقامات و کل رژیم اسلامی است.

اوضاع اسفبار کنونی نتیجه چهل سال حاکمیت دین در دفاع از صاحبان سرمایه و صنایع است و ادامه حیات رژیم اسلامی نتیجه ای جز گسترش فقر، فلاکت، دیکتاتوری و ویرانی برای کل کشور ندارد. مردم ایران با اتکا به تجربه عملی و ملموس چهل ساله خود حکم به پایان عمر رژیم دادند و آنرا در دیماه ۹۶ با شعار "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمام ماجرا" به جهان اعلام کردند.

رژیم اسلامی در همه عرصه ها در تنگنای شدید قرار دارد و برای ادامه حیاتش تنها به دستگیری، شکنجه و زندان متکی است. اعتراضات کارگران هفت تپه و فولاد اهواز یک تحرک وسیع و سریع در جنبش دانشجویی، زنان و اعتراضات معلمان و بازنشستگان ایجاد کرد و همه جناحهای رژیم را نگران ساخت تا جایی که شورای امنیت ملی یعنی بالاترین نهاد تصمیم گیری

نظام راسا سرکوب آنرا بعهدہ گرفت. بسیاری از فعالین اعتصاب فولاد اهواز و هفت تپه دستگیر شدند و اکنون بجز اسماعیل بخشی بقیه به قید ضمانت و کفالت آزاد شدند و پرونده باز دارند. حامیان کارگران هفت تپه و فولاد اهواز نیز از جمله سپیده قلیان و پنج نفر از اعضای نشریه اینترنتی گام دستگیر و زندانی شدند. در روز کارگر تاکید بر "نان کار آزادی اداره شورایی" حمایت از راهی است که اسماعیل بخشی برای مطرح کردن آن در دست دشمنان کارگران اسیر شده است.

موفقیت روز کارگر امسال در گرو فراخوان به ایجاد تشکل و شورا در محل کار، عزم جزم سازماندهی مبارزه برای حداقل دستمزد هفت میلیونی و مبارزه برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی و در راس آنها اسماعیل بخشی است.

نان کار آزادی حکومت کارگری

کمیته اجرای

اتحاد سوسیالیستی کارگری

سوم اردیبهشت ۱۳۹۸

زنده باد جنبش مستقل کارگری

بقیه "کارگران ایران و افغانستان..." از ص ۱

و اکنون بیش از گذشته کارگران استثمار می شوند و هر روز سهم کمتری از آنچه آفریده اند به دست می آورند. جهانی شدن سرمایه داری مساوی با جهانی شدن فقر برای کارگران و اکثریت مردم دنیا است. مطابق آخرین آمار ثروت بیست و شش نفر در دنیا برابر با ثروت نیمی از مردم دنیا است و این در شرایطی است که بیشتر کارگران دنیا زیر خط فقر زندگی می کنند. پیشرفت تکنولوژی، صنعت و انباشت سرمایه مساوی است با پیشرفت فقر، استثمار، محروم بودن از خدمات اجتماعی و بهداشتی. ما این جهان نابرابر را به مبارزه می طلبیم و در هر جای جهان که باشیم علیه سرمایه داری به مبارزه طبقاتی می پردازیم.

مرزها و دولت های سرمایه داری نمی توانند ما کارگران را از هم جدا کنند. ما کارگران افغانستان و ایران دوشادوش هم و متحد علیه سرمایه داری و دولت های "خودی" مبارزه می کنیم و همه کارگران جهان را به اتحاد و همبستگی در این راه دعوت می نماییم. تنها با اتحاد و همبستگی جهانی می توان سرمایه داری را نابود کرد و دنیایی بدون فقر و استثمار بر پا نمود.

در ایران کارگران روز و هفته ای نیست که دست به اعتصاب و اعتراض زنند. سرکوب کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز و

زندانی کردن رهبران آن-ها و از جمله اسماعیل بخشی و علی نجاتی نمی تواند خللی در عزم کارگران علیه حکومت سرمایه داری اسلامی ایجاد کند. اکنون شعار نان کار آزادی به شعار استراتژیک کارگران، معلمان، دانشجویان، بازنشسته گان و ... تبدیل شده است و بدین سبب آلترناتیوهای که تلاش دارند در چهارچوب سرمایه داری جمهوری اسلامی را کنار بزنند به چالش کشیده شده اند. کارگران در مبارزه برای تحقق نان، کار و آزادی نیازمند متشکل شدن بیشتر در تشکل های توده ای محیط کار و متحد شدن بیشتر جنبش های دمکراتیک با جنبش کارگری هستند. جامعه ایران آستن تحولات بزرگی است و مبارزه سرنوشت ساز برای حفظ سرمایه داری و یا نابودی آن هر روز نزدیکتر می شود.

در افغانستان حکومت فاسد و ارتجاعی در اتحاد با نیروهای امپریالیستی برای کارگران و مردم چیزی جز فقر و بیکاری بیشتر به ارمغان نیاورده است. میلیون ها کارگر همچنان یا بیکار و یا ناچار به کار در دیگر کشورهای منطقه اند و با دستمزدی چند برابر زیر خط فقر زنده-گی شان را به سر می برند. نا امنی و کشتار مردم توسط نیروی ارتجاعی طالبان و دیگر جریانات اسلامی و نیروهای ناتو به رهبری آمریکا، همچنان ادامه دارد و اکنون قدرت حاکمه در آمریکا راه سازش و شریک کردن طالبان در قدرت سیاسی را در پیش گرفته

است. اساسا آمریکا هرگز با نیروهای اسلامی مرتجع مشکلی نداشته است، مگر آنجا که در تضاد با منافعش قرار گرفته باشند. بارها با نیروها و دولت های اسلامی مرتجع منطقه همراه و حتی متحد شده است و اکنون در افغانستان نیز نقشه راه سازش با طالبان را در دستور کار دارد. اما کارگران، زنان و دیگر مردم برای دفاع از حد اقل آزادی ها که دست آورد و حق آنها است مقاومت می کنند و این نیروی معترض می تواند جنبشی را شکل دهد که عملی شدن نقشه آمریکا و متحدانش را به چالش بکشد. بیکاری و فقر در افغانستان بیداد می کند و کارگران راهی به جز متشکل شدن ندارند. متشکل شدن کارگران افغانستان نیروی آنها را در مقابل سرمایه داری و امپریالیست-ها چند برابر افزایش می دهد. کارگران با شکل دادن به صف مستقل و قدرتمند شان می-توانند در تعیین سرنوشت جامعه و شکل دادن به آینده آن نقش بارز و مرکزی ادا نمایند.

ما کارگران در ایران و افغانستان منافع مشترکی علیه سرمایه داری داریم. اجازه ندهیم با تبعیض های ملیتی ما را از هم جدا کنند. اجازه ندهیم که رژیم جمهوری اسلامی سرمایه در ایران از میان کارگران و مردم برای نیروهای مزدور و تروریست منطقه ای خود سربازگیری کند و لشکرهای فاطمیون، حشدالشعبی، حزب الله و ... را تقویت نماید. همه این

بقیه «سمفونی مردگان» از ص اول

تعداد افراد و جریانات شریک در این سمفونی را زیاد جلوه دهند. موج وسیع افشاگری علیه سندیکاسا زان دولتی- ترابیان و شرکا- و حمایت از سندیکای شرکت واحد چنان گسترده بود که مدافعان پروژه ی دولتی نمی توانستند واقعیت های آشکار را انکار کنند در نتیجه یک سمفونی هماهنگ اما با سازهای مختلف را نواختند تا سیاستشان موثر بیفتد.

آنها منکر پروژه ی امنیتی- دولتی سندیکا سازی توسط ترابیان و شرکا هستند تا قابل دفاع بشوند و هر چه ممکن است ضربه به آنها کمتر بشود تا احتمال پیوستن رانندگانی متوهم به آنها بیشتر بشود و راه برای همکاری های آینده ی آنها با این سندیکای دست ساز برایشان باز باشد. بر این مینا در تمام نوشته های آنها این نکته به چشم می خورد که هر چند آنها ایراداتی دارند و اشتباهاتی اما به هر شکل امنیتی و دولتی نیستند. از سوی دیگر سندیکای شرکت واحد که اکنون یک رکن مهم از مبارزات سازماندهی شده ی کارگری است و رهبران عملی شناخته شده ای دارد را متهم به مماشات و سازش با جریانات حکومتی کنند تا هر دو جریان در این مرحله هم سنگ شوند و در این همسانسازی اماج حملات را متوجه سندیکای واحد و رهبران آنها نمایند. چند نمونه از این سمفونی همسان با ملودی های متفاوت را ببینیم:

اتحادیه آزاد طی بیانیه ای رسمی چنین نوشت:

کمتر از چهل نفر که تعدادی از افراد انجمن اسلامی و شوراهای اسلامی و حراست و دیگر عوامل خودفروخته ی مهمان مثل رضا رخشان و محسن ثقفی در آن شرکت داشتند- مطابق عکس های منتشر شده- را گرد آوردند و به دروغ تعداد رای دهندگان را چند صد نفر اعلام کردند. تا اینجای ماجرا موفقیت برای سندیکای شرکت واحد و جناح چپ جنبش کارگری و شکست برای پروژه ی امنیتی است.

اما جدالی که هنوز به پایان نرسیده نقش بخشی از گرایش راستی است که در این ماجرا استحالته ی کامل یافت و برای زدن جناح چپ جنبش کارگری با تمام نیرو به همکاری با پروژه ی امنیتی پرداخت. استیصال در مبارزه ی سیاسی و کارگری که این جریانات را در جنبش کارگری به حاشیه رانده بود و تصور می کردند با متصل شدن به جریانی که ممکن است رانندگانی را بتواند با خود همراه کند ، آنها را یکبار دیگر به نیرویی فعال در این کارزار تبدیل کند. از این رو در خارج کشور حزب کمونیست کارگری و در داخل جریاناتی مثل اتحادیه آزاد، کانون مدافعان و افرادی مثل جوانمیرمردادی واله زمانی و رخشان به دفاع از پروژه امنیتی پرداختند و سمفونی هماهنگی را نواختند. در این سمفونی هر کس می توانست دو خط هم بنویسد را به وسط آوردند تا نه فقط از حداکثر انرژی بهره ببرند بلکه به ظاهر

نشانده و تماس با رانندگانی که از همه ی مسائل مطلع نیستند و موانع امنیتی برای فعالین سندیکای شرکت واحد و شناخت از جریانات بغایت راست که قابلیت به رسمیت شناختن چنین سندیکای دولتی را دارند پروژه را استارت زدند و در نهایت به اصطلاح مجمع عمومی را برگزار کردند. اما در این گپرو دار یک مولفه معادلات آنها را بهم زده و نتیجه دلخواه ابتدا به ساکن به چالش کشیده شده است. این فقط سندیکای واحد نبود که با پروژه ی امنیتی مخالفت کرد بلکه در سطح وسیع و با همبستگی طبقاتی تمام تشکل های توده ای کارگری و معتبر به دفاع قاطع از سندیکای واحد پرداختند و دست رد به دعوت مجمع قلابی زده و سندیکای دست ساز دولتی را به رسمیت نشناختند. سندیکای نیشکر هفت تپه، اتحاد بازنشستگان و کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری از این جمله اند. اما در سطح احزاب و افراد نیز دفاع وسیع از موجودیت سندیکای فعلی و افشای پروژه ی دولتی سندیکا سازی ترابیان و شرکا تاثیرات شگرفی برجای گذاشت و زمین را زیر پای سندیکاسازان دولتی به لرزه در آورد. با وجود چتر امنیتی ایجاد شده برای ترابیان و شرکا که از این پایانه به آن پایانه می رفتند و با رانندگان تماس می گرفتند و روانه کردن مددی به زندان احضار مجدد رضوی و محدودیت های دیگر، فعالین کارگری توانستند موضوع را برای طیف وسیع رانندگان روشن نمایند و از حدود هشت هزار راننده شرکت واحد در تهران جمعی

بقیه "سمفونی مردگان" از ص ۶

"گفته می شود جناح سعید ترابیان مسئول و مشغول پروژه ی سندیکا سازی دولتی است. سه عکس از دیدار حضوری سعید ترابیان با اعضای شورای اسلامی کار شرکت واحد تهران ۲- عدم ممانعت نهادهای امنیتی از برگزاری مجمعی که از سوی جناح ترابیان اعلام و هنوز برگزار نشده است ۳ - اظهارات شفاهی رضا شهابی"

اتحادیه آزاد در رد این دلایل چنین می نویسد:

"۱- جناح مقابل که خود را مستقل می نامد همین تیر ماه امسال به طور علنی در انتخابات هیئت تشخیص صلاحیت کاندیداهای شورای اسلامی کار شرکت کرد و طی فراخوانی با معرفی لیستی به کارگران شرکت واحد تهران، از آنان خواست تا به این لیست رای بدهند (اسناد این فراخوان و شرکت در انتخابات شوراهای اسلامی کار شرکت واحد منتشر شده است) ۲ همسویی عریان با سیاست های خانه کارگرو نمایندگان ضد کارگری در شورای عالی کار برای افزایش دستمزد در طوماری که اخیرا برای افزایش مزد جمع کرده اند ۳- به یکی از اعضای خوشنام و قابل احترام این جناح با محکومیت شش ساله و ممنوع الخروجی، مجوز خروج از کشور و ملاقات با نهادهای بین المللی کارگری داده شد."

اتحادیه آزاد سندیکاسازان دولتی را به یک جناح سندیکای شرکت واحد

معرفی می کند، دلایل سندیکای شرکت واحد در اثبات ادعای سندیکاسازی دولتی را بسیار سطحی نشان می دهد- که جلوتر به آن خواهیم پرداخت- و سپس با ناختن به سندیکای واحد در واقع از ترابیان و یاران دفاع می کند. می گوید سندیکای واحد در تیر ماه امسال در هیئت تشخیص صلاحیت کاندیداهای شورای اسلامی کار شرکت کرد و طی فراخوانی با معرفی لیستی از کارگران خواست تا به این لیست رای بدهند. سندیکای واحد از ابتدا تا کنون با آزمون و خطا راه خود را باز کرده و به جلو رفته است. فراموش نمی کنیم زمانی اسانلو در این سندیکا حرف اول و آخر را میزد و کارگرانی که سیاسی نبوده و صرفا در یک تجربه ی ابتدایی در تشکلی صنفی برای دفاع از حقوق خود گرد آمده اند راه خود را پیدا کردند با اسانلو و مدافعان او در افتادند و در نهایت از خط انحرافی او گسست کردند. در این گیرودار آنها به نقش سولیداریتی سنتر و نهادهای سرمایه داری پی بردند و بر ضرورت استقلال مالی طبقه کارگر آگاه شدند در این رابطه اتحادیه آزاد سعی دارد به اشتباه تاکتیکی یک نفر از اعضای سندیکای واحد که تصور می کرد با شرکت در انتخابات تشخیص صلاحیت می تواند شوراهای اسلامی را از دست دولت و کارفرما در بیاورد و به شوراهای کارگری تبدیل کند، انگشت گذاشته تا این کارگران را محکوم و جناح دولتی را تقویت کند. سندیکای شرکت واحد فقط یک

اطلاعیه مبنی بر شرکت در شوراهای اسلامی شرکت واحد به روی سایت تلگرام گذاشت که بلافاصله با تشخیص درست هیئت مدیره مبنی بر اشتباه بودن آن، از روی کانال برداشته شد. چنین تاکتیک هایی در گذشته و در جریان برگزاری روزهای کارگر توسط خانه کارگر در ابتدای دهه ی هشتاد و در خیابان ممکن بود. در چندین مورد با حضور فعالین و پیشروان کارگری تظاهرات بر ضد خانه کارگر و حکومت و سرمایه دان تبدیل شد که دو مورد در خیابان طالقانی و بزرگترین آن در امجدیه و تظاهرات به طرف میدان هفت تیر بود که در نهایت با حمله یگان ویژه کارگران مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و متفرق شدند. این اشتباه تاکتیکی از جانب یکی از اعضا انجام شد و بلافاصله نیز جبران گردید. حال اتحادیه آزاد این اشتباه تاکتیکی سندیکای واحد که از آن درس گرفته شده را می خواهد بر سر آنها خراب کند و همکاری آنها را با شوراهای اسلامی ثابت کند. آنها هیچ همکاری با شوراهای اسلامی نکردند بلکه در تلاش برای پیشروی اشتباهی کردند که صرفا چند ساعت اطلاعیه ای به روی تلگرام گذاشتند و به سرعت آن را جبران کردند که امری طبیعی است. همه می دانیم که فعالین سندیکای شرکت واحد تا کنون چقدر هزینه داده اند و از طرف نهادهای حکومتی متحمل حبس، شکنجه، تهدید، اخراج و ... شده اند و هم اکنون نیز مددی را با بیش از

بقیه «سفوفی مردگان» از ص ۷

شصت سال سن و بیماری های جدی روانه ی زندان کرده اند تا متحمل پنج سال حبس گردد. این به معنای حکم اعدام برای اوست. داود رضوی را به طور جدی تهدید به اجرایی کردن شش سال زندان شده است تا دست از فعالیت بردارد و اکنون اتحادیه ی آزاد آنها را متهم به همکاری با شورای اسلامی می کند. سال ها رضا شهابی در زندان متحل حبس و شکنجه شد. اگر آنها همکار شورای اسلامی بودند که همانند ترابیان، میرزایی، صادقی و محبوب نانشان در روغن بود و چنین وضعیتی نداشتند. اما بی پرنسیبی اتحادیه آزاد به آنها اجازه می دهد تا هر واقعیتی را کاملا وارونه جلوه دهند.

اما اتحادیه آزاد می گوید استناد سندیکای واحد به سه عکس دیدار حضوری ترابیان و نمایندگان شوراهای اسلامی شرکت واحد است. اولاً سه عکس نیست و ترابیان که سال های مدیدی است به دلیل همکاری با کارفرما و فعالیت های ضد سندیکایی از سندیکا اخراج شده است به طور مرتب و سیستماتیک با مسئولین شرکت واحد، افراد شوراهای اسلامی کار و حتی حراست رفت و آمد دارد و همکاری می کند. نمونه ی آخر آن در همین مجمع کذایی است که با وجود تعداد بسیار قلیل شرکت کننده، امیر قامتی مسول شورای اسلامی در سامانه ۴ شرکت واحد و عباس بهادی وند

اعضای شورای اسلامی در سامانه شماره ۴ در مجمع شرکت داشتند و دیگران را به رای دادن تشویق می کردند.

و در آخر اتحادیه آزاد می گوید حرف های شفاهی رضا شهابی. چه کسی معتبرتر و قابل اعتمادتر از این رهبر عملی کارگری در سندیکای واحد است. شرط اول پراتیک هر سوسیالیستی و هر فعال کارگری صداقت او است، چیزی که اتحادیه آزاد و شخص جعفر عظیم زاده و دیگر همکارانشان فاقد آن هستند. بالاخره در هر واقعه ای و یا تغییر و تحولاتی و تناقضات نظری، یک هسته اصلی حقیقت وجود دارد و این هسته ی حقیقت نمایندگان فکری دارد، اما این نه به معنای این است که آنها هرگز اشتباه نمی کنند و نه به معنای آن است که همه به یک اندازه اشتباه می کنند. اگر حقیقت به معنای وسیع کلمه نزد همگان است، اما منافع بسیاری در لاپوشانی و یا انکار و وارونه جلوه دادن حقیقت است و منافع کارگران آگاه منطبق بر بیان آشکار شدن حقیقت است. اکنون با اتکا به شناخت از اتحادیه آزاد و جعفر که در خبر سازی و شایعه پراکنی ید طولایی دارند را با نمایندگان راستین کارگران باید مقایسه کرد تا بتوانیم به گفته های یک طرف اعتماد کنیم و در مورد دیگری شک کنیم.

در این اطلاعیه ادعا می شود که چون به یکی از اعضای هیئت مدیره

که محکومیت شش ساله داشته و ممنوع الخروج بوده- داود رضوی- اجازه می دهند از کشور خارج شود و با نهادهای بین المللی دیدار کند. اتحادیه آزاد به هر چیزی چنگ انداخته تا شاید بتواند فضا را علیه سندیکای واحد و فعالینش مسموم کند اما چه کسی است که نداند سال های زیادی است سیاست وزارت اطلاعات جدای از بگیر و ببند فعالین سیاسی و کارگری، این است که با اجازه خروج از کشور دادن به آنها از شر آنها خلاص شود و طبیعتاً برای آنها ایده آل بود که چنین کسانی از سندیکا کنده شوند و در خارج زندگی کنند. به همین دلیل در بازگشت پاس رضوی گرفته شد و مورد بازجویی قرار گرفت و پس از آن تا کنون چندین بار به اطلاعات احضار شده و شدیداً تهدید به زندانی شدن و اجرایی شدن حکم قرار گرفته است. در واقع داود رضوی در آستانه ی زندانی شدن است و با وجود اینکه می دانست چنین خطری تهدیدش می کند به ایران بازگشت تا مبارزه در کنار دیگر کارگران را ادامه دهد.

در چنین شرایطی اتحادیه آزاد او را متهم به چه می کند؟ حتماً اگر داود رضوی روانه زندان شود و شش سال حبس بکشد و سپس آزاد شود این اتحادیه چهار نفره ادعا خواهد کرد داود رضوی با اجازه ی زندان بان ها و ماموران امنیتی بیرون آمده و حتماً کاسه ای زیر نیم کاسه است. واقعا وقاحت و سقوط تا کجا؟

بقیه "سمفونی مردگان" از ص ۸

در مراسم های ترتیب داده شده در کشورهای اروپایی، داود رضوی به همراه رضا شهبابی به طور شفاف از مواضع سندیکای واحد و جنبش کارگری دفاع کردند و تا آنجا که می توانستند دست به روشننگری زدند و با وجود شرایطی که داشتند ریسک هزینه های امنیتی را به جان خریدند. آیا این به اصطلاح اتحادیه نمی داند شش سال زندان گرو کشی است از طرف وزارت اطلاعات برای اینکه داود رضوی دیگر فعالیت نکند و اکنون در بازجویی ها کمپین های خارج کشور و فعالیت های داخل را ابزار فشار قرار داده اند تا او را درآستانه روانه شدن به زندان قرار دهند. تنها مانع سد راه نیروهای امنیتی این است که می دانند با زندانی شدن داود رضوی موج وسیعی از اعتراضات برای آزادیش راه خواهد افتاد و این فعال سندیکای واحد در سطح جامعه به چهره ای شناخته شده تبدیل خواهد گردید. اتحادیه ی آزاد چشم خود را بر این واقعیات بدیهی بسته تا بتواند همدستی با سندیکاسازان دولتی را تکمیل کند. اتحادیه آزاد هر دو جناح را در همکاری با خانه کارگر متهم می کند. این اتهام صحت ندارد. جمع آوری امضا از طرف سندیکای شرکت واحد و در نهایت تجمع در مقابل وزارت کار مستقلا از طرف سندیکای واحد پیش برده شد و اتفاقا خانه کارگری ها با وزارت کار تلاش داشتند چنین تجمعی برگزار نشود. اما اتحادیه آزاد فرار به جلو

می کند همه فعالین کارگری می دانند جمع آوری به اصطلاح چهل هزار امضا کار مشترک اتحادیه آزاد و خانه کارگر بود و بیشتر امضا های انجام شده در حیات خانه کارگر که میز گذاشته بودند توسط اتحادیه آزاد انجام شد. پروین محمد نایب رئیس جعفر خود سال های زیادی در همین خانه کارگر محجوب و صادقی عضو و فعال بود و روابط گذشته خود را حفظ کرده است. اتحادیه آزاد با چنین رویکردی که سعی کرده باند تراییان - میرزایی را که در یک برنامه ریزی امنیتی شکل گرفته اند را همسنگ سندیکای واحد نشان دهد و آن را جناحی از این سندیکا می نامد، در واقع جاده صاف کن پروژه ی امنیتی حکومتی است و دیگر هیچ جایی در جنبش کارگری نخواهد داشت و از این پس ناچار است صرفا با تشکل های کاغذی و دست نشانده ی حکومتی ارتباط داشته و فعالیت کند.

در ادامه ی این جاده سازی اتحادیه ی چهار نفره نائب ریس جعفر، پروین محمدی خود را بیشتر معرفی کرده و چنین نوشته است:

" هشت هزارتا از آن امضاها را من پروین محمدی که آن موقع عضو شورای اسلامی کارخانه و نماینده صنایع فلزی کارخانه بودم با توجه به روابطم در بدنه کارگری شورای اسلامی در کارخانجات مختلف جمع آوری کردم اگر این کار به معنای جمع آوری طومار توسط

خانه کارگر است من به آن می بالم."

پروین محمدی که می دانست در این گیر و دار نقش آنها در خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار رو خواهد شد خود لب به سخن گشوده و سعی کرده عضویتش و همکاری خود را با شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر را ماست مالی کند و به سعیدی ایراد گرفته که تو خود نیز از جمله ی جمع آوری کنندگان امضا بود و ...

چند نکته مهم در این رابطه قابل تعمق است. اولاً سعیدی و دیگر دوستانش در سندیکای واحد که یک تشکل توده ای کارگری است اقدام به جمع آوری امضا کردند و مکانیزم آنها همانا سندیکا و جریانات نزدیک به آن است. اما پروین محمدی که سال های مدیدی عضو شورای اسلامی است و با مکانیزم های آنها خود را تطبیق داده است و همیشه همکاری مستمری با خانه کارگر از طرف اتحادیه آزاد داشته است. بخش قابل توجهی از امضا ها را پروین محمدی در مراسمی در خانه کارگر جمع کرد و شورای اسلامی در قزوین برای آنها سه هزار امضا ارسال کردند. پروین محمدی به اینکه با خانه کارگر و شورای اسلامی همکاری کرده به صرف اینکه امضا جمع کرده است به این همکاری چندین و چند ساله ی خود می بالد. اگر با شوراهای اسلامی و خانه کارگر می شود

بقیه "سمفونی مردگان" از ص ۹

همکاری کرد حتما با سندیکای دست ساز دولتی نیز می شود کنار آمد و همکاری را پس از خوابیدن گرد و خاک مباحثات آغاز خواهند کرد. فعلا در مقام جاده صاف کن و دفاع از این پروژه ی امنیتی گام برمی دارید فردا می توانید در جاده ی ساخته با هم سواری کنید. پروین محمدی به هر چیزی چنگ می اندازد تا شاید سندیکای واحد را مورد تهاجم قرار دهد و به سراغ اسانلو می رود تا شاید چند آدم نا آگاه را تحت تاثیر قرار دهد.

"...اما ما دهها سند برایتان منتشر می کنیم که همان از اول تشکیل سندیکا که رئیس محبوب شما جناب اسانلو در آن دوره (که آن موقع می پرستیدش) وقتی به فاصله ۹ ماه از حمله خانه کارگری ها به محل میز گرد تحت عنوان "وحدت رویه تشکل های کارگری" با سران شورای اسلامی کار شرکت کرد دبیر اتحادیه ی ما جعفر عظیم زاده تنها کسی بود که با مطلبی تحت عنوان "وحدت رویه تشکل های کارگری با ایجاد بستری مناسب برای تحمیل تشکل های زرد به کارگران آن را به شدت مورد انتقاد قرار داد."

چه کسی است که کمترین اطلاعی از جنبش کارگری ایران داشته باشد و نداند که دورانی اسانلو در آن سندیکا نقش اصلی داشت و به مرور رانندگان و هیئت مدیره با مواضع او مرزبندی کردند و

در یک جدال وسیع که اتفاقا بخش مهمی از آن بر سر استقلال مالی طبقه کارگر و سندیکا بود و اینکه از نهادهای سرمایه داری می شود پول گرفت یا نه در جریان بود و اتحادیه آزاد در کنار خط اسانلو قرار داشت و هنوز هم هیچ مرزبندی با کمک گرفتن از هر کسی و هر جایی ندارد. ترابیان در کنار اسانلو بود و ارتباط اتحادیه آزاد فقط با سعید ترابیان بود که حتی پس از خروج اسانلو از سندیکا و اخراج ترابیان، وی همچنان به نام سندیکا اطلاعیه می داد و سایت قلابی داشت و اتحادیه آزاد با او همکای می کرد و تماس داشت. در آن زمان که شهابی و دوستانش و دیگر فعالین کارگری به نقد اسانلو مشغول بودند اتحادیه آزاد کجا ایستاده بود؟ تبیین اتحادیه آزاد و پروین محمدی اساسا بر پایه ی سناریویی است که نقش و جایگاه کنونی این سندیکا را در میدان مبارزه طبقاتی ایران مغایر با منافع خود و هم کیشان می داند و بر همین پایه هر آنچه می تواند سرهم می کنند تا ثابت کنند این سندیکا بدتر از آن سندیکای دولتی است. نایب رئیس چنین می گوید تا ظاهرا موضع آنها را مستقل نشان دهد:

"ما را متهم به همراهی به زعم خودتان با سندیکاسازان دولتی کرده اید. این در حالی است که ما جناح مقابلتان را نیز همسو با سیاست های خانه کارگر می دانیم و به عدم شرکت خود در

مجمعی که برگزار می کنند تاکید گذاشته ایم."

روشن است که اتحادیه آزاد در چنین فضای همبستگی در مقابل سندیکا سازان نمی توانست در مجمع شرکت کند اما می گوید جناح مقابل را نیز همسو با سیاست های خانه کارگر می دانیم، یعنی سندیکای موجود همسو با خانه کارگر است آن یکی نیز، و بدین شکل هر دو هم سنگ و همسانند. اتحادیه آزاد و شرکا جاده صاف کن این پروژه دولتی هستند و این وظیفه ای به مراتب مهمتر از خود پروژه است چرا که پروژه توسط عوامل حکومتی در حال رقم خوردن است و فقط اگر راه هموار شود و بتوان آن را حتی گرایشی راست و به هر شکل کارگری ارزیابی کرد، می شود برای آن جایی در جنبش باز شود و سپس و در دراز مدت وقتی آن را همسان سندیکای شرکت واحد و حتما بسیاری جریانات دیگر در جنبش کارگری ارزیابی کنند در نهایت پروژه ی حضور در جنبش کارگری رقم خورده است. هدف آنها این است که اعتبار حداقلی را برای آنها ایجاد کنند و دولتی بودن آن را لاپوشانی کنند و سندیکای واحد را هم یک جناح دیگر بنامند که "اختلاف آنها اتفاقا ناچیز و بی مورد است" و کار را بجایی رسانده که می گوید:

"... و همینجا تاکید می کنیم که اتحادیه ما اسیر جنگ حیدری- نعمتی کسانی در بقیه در صفحه ۱۱

بقیه "سمفونی مردگان" از ص ۱۰

خارج کشور که امروز در جنگ و رقابتشان را به میان کارگران کشانده اند نخواهد شد و با تمام وجود از سندیکای مستقل کارگران شرکت واحد دفاع خواهد کرد."

کسانی که چنین اختلاف روشن و پروژه ی دولتی امنیتی را نادیده می گیرند و لاپوشانی می کنند و دفاع از سندیکای واحد در مقابل جریان دولتی را دعوی حیدری نعمتی می نامند جایی در میان کارگران ندارند و به راستی پس از این نام این اتحادیه چهار نفره" را می توان اتحادیه ضد کارگری گذاشت. می گوید با تمام وجود از سندیکای مستقل شرکت واحد دفاع می کنند اما در عمل می بینیم که با تمام وجود و در عمل از سندیکای دولتی امنیتی دفاع می کنند. می گوید "اتحادیه اسیر جنگ حیدری نعمتی کسانی که در خارج نشسته اند نمی شود" تو گویی سندیکای واحد که خود را در مقابل چنین تهاجم حکومتی برای به چالش کشیده شدن قرار گرفته پدیده ای خارج کشوری است و همه کسانی که از سندیکا دفاع می کنند خارج کشوری هستند. نایب رئیس سطح تکامل اجتماعی سیاسی جنبش را دست کم گرفته و حمایت همه جانبه ی بزرگترین و معتبر ترین تشکل های کارگری داخل کشور و سوسیالیست ها در خارج و جریانات و افراد را به جنگ حیدری نعمتی کسانی در خارج کشورند تشبیه می کند. آیا سندیکای هفت تپه، اتحاد

بازنشستگان، کمیته ی هماهنگی و سندیکای واحد، کسانی در خارج کشورند؟ آیا همه ی اینها درگیر جنگ حیدری نعمتی شده اند؟ آیا پیشینه ترابیان و میرزایی با رهبران عملی جنبش کارگری یکی است؟ آیا مخالفان و موافقان کمک مالی گرفتن از سولیداریتی سنتر و دیگر نهادهای سرمایه داری جنگ حیدری نعمتی بود؟ واقعا دریغ از کمی وقاحت و شرافت. اما اکنون جای بسی خوشبختی و امیدواری است که بخش قابل توجهی از جریانات چپ و افراد در مقابل سندیکا سازی دولتی موضع گرفتند و با جریانات واقعی کارگری همسو شدند.

در آخر پروین محمدی مطلبش را چنین امضا کرده است:

"پروین محمدی نایب رئیس اتحادیه آزاد کارگران ایران و نماینده سابق کارگران صنایع فلزی ایران"

چرا نایب رئیس همانطور که خود اعتراف کرده، ننوشته هشت سال عضو شورای اسلامی صنایع فلزی ومن اضافه می کنم سال های طولانی عضو خانه کارگر؟ چرا ننوشته رابط اتحادیه آزاد با خانه کارگر بوده و هست؟

اما کانون مدافعان حقوق کارگر به این همه طول و تفصیل نپرداخته با یک بیانیه کوتاه اختلافات را شخصی دانسته و می گوید اینگونه اختلافات را نباید وارد

مسائل کارگری کرد-نقل به مضمون - . و "با شهادت" نماینده ی این تشکل خانوادگی سه نفری به مجمع دولتی رفته- محسن ثقفی- و پایبندی خود را به گفته ی معروف "دو صد گفته نیم کردار نیست" را نشان داده است- البته با بار منفی - . کانون مدافعان حقوق کارگر که طی چند سال فعالیتش همه ی فعالین صدیق خود را به دلیل خط بغایت راست و فرقه ای حاکم ثقفی از دست داد و عملا تبدیل به کانون خانوادگی سه نفره شد و در طول این دوره ی فعالیت هر آنچه توانست علیه تشکل های واقعی کارگری در موضع راست انجام داد، اکنون با شرکت در مجمع عمومی دولتی- امنیتی نقطه ی پایان کار خود را در جنبش کارگری اعلام کرده است. کانون مدافعان مدت مدیدی است به جز سمپاشی علیه فعالین کارگری و سوسیالیست ها، کار دیگری ندارد مضافا بر اینکه آنها یکی از سردمداران دفاع از خط سولیداریتی سنتر بودند و انتظار بیشتری از سرنوشت آنها نمی رفت.

رضا رخشان فاسد، یکی دیگر از معدود شرکت کنندگان در مجمع عمومی دولتی بود. در شرایطی که کارگران هفت تپه رودروی رژیم و کارفرما قرار گرفته اند و سرکوب می شوند و مردم شوش، کارگران فولاد اهواز و ... از آنها حمایت می کنند رضا رخشان پشت کرده بهمبارزات کارگران هفت تپه برای نشان دادن

بقیه "سمفونی مردگان" از ص ۱۱

خوش خدمتی به حکومتیان و کمک با یاران فاسد در سندیکای واحد "زحمت کشیده" به تهران آمده و در مجمع عمومی دولتی شرکت کرده است و با این عمل هر چه بیشتر ماهیت و سمت و سوی خود را نشان داده است.

هر چند تهاجم به سندیکای واحد ادامه دارد و فشار بر آنها افزوده شده اما این جدال طبقاتی باعث شد تا هر چه بیشتر جناح چپ منسجمتر گردد و راست که بیش از پیش منزوی شده و نیروهایش ریزش کرده بود، نشان داد که کاملاً خارج از مدار جنبش کارگری است و آب پاک را بروی دست همه ی کسانی ریخت که چشم

بصیرت دارند. از این پس فعالین کارگری خواهند دانست که با چنین جریاناتی حتی امکان اطلاعیه ای مشترک و یا همکاری حداقلی نیز وجود ندارد. اینها قابلیت هرگونه خیانت به جنبش کارگری را دارند و در این تند پیچ مبارزه طبقاتی این حقیقت را برملا کردند. جنبش کارگری نیاز به چنین تشکل هایی سه چهار نفره و با قابلیت دفاع از پروژه ی رژیم را ندارد. و از این پس نباید و نمی توان به چنین افراد و جریاناتی ذره ای اعتماد داشت. باید همه ی افراد و جریانات و بخصوص نیروهای بینابینی بدانند که همکاری مشخص و دفاع از پروژه ای امنیتی چه هزینه ای در بر دارد و این خط قرمز جنبش

کارگری است. اکنون که جنبش کارگری در هفت تپه و فولاد اهواز درگیر مبارزات وسیعی است و نیازمند حمایت همه جانبه است، نیازمند گسست و مرزبندی کامل با مدافعان و همراهان پروژه های موازی سازی دولتی نیز هست. آنها به باتلاق پناه بردند اما غافل از آنکه در آن غرق و دفن خواهند شد. صدای آنها اکنون چیزی نیست جز سمفونی مردگان.

۲۰ آبان ۱۳۹۷ - ۲۱ نوامبر ۲۰۱۸

بقیه "کارگران ایران و افغانستان..." از ص ۵

نیروها در درجه اول دشمنان کارگران و مردم خود آن کشورها هستند که هر زمان لازم باشد آنها را علیه کارگران و مردم به کار می گیرند. علیه همه دارو دسته ها و دولت های اسلامی باید متحد شویم. سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی ایران می تواند ریشه بسیاری از دارو دسته های ارتجاعی منطقه را خشک کند و سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی افغانستان می تواند سرنوشت کارگران و مردم

افغانستان را تغییر دهد.

در اول ماه می نشان دهیم که تنها راه رهایی کارگران و مردم زحمتکش نابودی سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم است. سرنوشت خود را با شوراهای کارگری و مردمی می توانیم در دست بگیریم و دنیایی سرشار از خوشبختی و رفاه و آزادی و برابری ایجاد کنیم. کارگران و زحمتکشان می توانند آینده ای برای خود و فرزندان-شان ایجاد کنند که تولید کنندگان، خود مالک وسایل تولید باشند.

به پیش به سوی سوسیالیسم!

زنده و فرخنده باد اول ماه می
روز همبستگی جهانی کارگران!

زنده باد سوسیالیسم!

سازمان سوسیالیست های
کارگری افغانستان

اتحاد سوسیالیستی کارگری

۲۸ آوریل ۲۰۱۹

سرنگون باد رژیم های اسلامی ایران و افغانستان!

نقش اسماعیل بخشی در عروج جنبش مستقل کارگری

رضا مقدم

مصاحبه شاهد علوی با فردی که گفته میشود از بستگان اسماعیل بخشی است با آنکه اهدافش با تردیدها و سئوالات بی جواب بسیاری روبروست اما به سکوت درباره دوران شکنجه شدن جسمی و روحی رهبر اعتصاب کارگران هفت تپه در زندان و روزگاری که پس از زندان دارد، پایان داد.

دستگیری اسماعیل بخشی مهمترین و موثرترین اقدام علیه اعتصاب کارگران هفت تپه بود. هنگامی که اسماعیل بخشی زیر شکنجه های سخت جسمی و روانی حاضر نشد علیه اعتصاب و خواست کارگران چیزی بگوید، تعدادی مرغ خانگی با اسارت عقاب هفت تپه میدان یافتند تا سندیکای کارگران را غیر موجود و علی نجاتی را هیچکاره اعلام کنند و خود را به دروغ همه کاره جلوه دهند و با اعلام پایان اعتصاب به دشمنان کارگران برای خاتمه اعتصاب یاری رسانند. منتها اکنون برای جعفر عظیم زاده و اتحادیه آزاد که نماینده شورای اسلامی کارخانه صنایع فلزی ایران را چون عضوشان است نماینده کارگران جا زده اند تا یک چهره دروغین از خود بسازند، روشن شد که حتی سکوت اسماعیل بخشی موثرتر از سر و صدای آنهاست.

اهمیت تاریخی اسماعیل بخشی

برای جنبش مستقل کارگری ایران طرح "نان کار آزادی اداره شورایی" در تجمع کارگران هفت تپه بود که بسرعت به جنبش دانشجویی و زنان و دیگر اقشار نیز سرایت کرد. سه هفته اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه تاثیرات ماندگاری بر جنبش مستقل کارگری و سوسیالیسم ایران گذاشت. جنبش مستقل کارگری از خواست عضویت یک نماینده برای شورای انقلاب در سال ۵۷ تا طرح شعار استراتژیک "نان کار آزادی" برای اتحاد جنبشهای زنان و دانشجویی و... گامی اساسی به پیش گذاشت.

جنبش مستقل کارگری ایران شوراهای کارگری کنترل تولید و توزیع را در انقلاب ۵۷ داشت. مخالفت با مالکیت خصوصی کارخانه ها و این که کارخانه ها حاصل کار کارگران است را نیز در انقلاب ۵۷ داشت. در دوران انقلاب ۵۷ و مطابق نظریه های مسلط بر سوسیالیسم ایران در آنزمان جنبش مستقل کارگری ایران باید برای کنار زدن اختناق ابتدا با جریانات دیگر متحد میشد تا شرایط برای ایجاد تشکل کارگری و بیان منافع مستقل طبقاتی کارگر فراهم شود. اکنون و در آذر ۹۷ جنبش مستقل کارگری ایران راسا استراتژی خود و شعار بیان کننده آنرا که "نان کار آزادی" با پسوندهای مختلف است را طرح کرده و بسرعت دارد جای خود را در

میان جنبشهای دیگر باز می کند و میرود تا یک گام اساسی برای تغییر چهره سوسیالیسم ایران به یک سوسیالیسم عجین با جنبش کارگری بجلو بردارد. اکنون جریانات سوسیالیسم غیر کارگری ایران خود را با عروج جنبش مستقل کارگری ایران روبرو یافته اند و بعضا و از سر عجز به عبث می کوشند تا فعالین و شعارهای آنرا نادیده انگارند و سانسور کنند.

حمله به رضا شهبابی که از تابستان امسال و هنگام مسافرت وی به اروپا شروع شد، دفاع از سندیکا سازی نهادهای امنیتی در شرکت واحد و کمک به خاتمه اعتصاب هفت تپه، همگی تلاشی هماهنگ و به حکم شرایط عینی از پیش شکست خورده برای مقابله با رشد و انسجام جنبش مستقل کارگری است. جنبش مستقل کارگری ایران می رود تا حول "نان کار آزادی" یک جنبش میلیونی علیه آلترناتیوهای سلطنتی و جمهوریهای لیبرالی که جز تباهی برای کارگران و زحمتکشان نخواهند داشت را سازمان دهد. این مسئله گرهی و روز جنبشهای اجتماعی و طبقاتی ایران است. نقش و اهمیت تعیین کننده اسماعیل بخشی در همین جاست و جنبش مستقل کارگری ایران خود را مدیون وی می داند. اسماعیل بخشی هرگز تنها نیست و نخواهد بود. وی در قلب جنبش مستقل کارگری ایران قرار دارد.

اول دیماه ۱۳۹۷

در دفاع از کارگران نیشکر هفت تپه

اسماعیل بخشی آزاد باید گردد

کارگران نیشکر هفت تپه نزدیک به یک ماه است که به فراخوان سندیکای خود برای دریافت دستمزدهای معوقه و پایان دادن به خصوصی سازی پیاخاسته و به همراه مردم زحمتکش شهر شوش اعتصاب و تجمعات خیابانی برگزار کرده اند. کارگران ضمن بیان مطالبات فوق یک پارچه با شعار نان - کار - آزادی اداره ی شورایی موضع عمومی طبقه کارگر در مقابل سیستم سرمایه داری را نیز اعلام کرده اند. کارگران هفت تپه صدای خود را به گوش دیگر کارگران و مردم در ایران و حتی فراتر از مرزها رسانده اند و بدین سان تاثیرات این مبارزه وسیعتر مبارزه در یک کارخانه است. به موازات مبارزات کارگران هفت تپه کارگران فولاد اهواز نیز که دستمزدهای معوقه دارند و این کارخانه ی بزرگ و صنعتی را با خطر تعطیلی و بیکار شدن کارگران مواجه می بینند یکپارچه دست به اعتصاب و تظاهرات های خیابانی زده اند. کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز با سردادن شعارهایی در همبستگی و حمایت از یکدیگر صف قوی تری در مقابل سرمایه داران حاکم ایجاد کردند.

کارفرمای بخش خصوصی با پرداخت مبلغ اندکی مالک کشت و صنعت

هفت تپه و تمام کارخانه های آن شده است که ارزش واقعی آن صدها برابر بیشتر است، اکنون در مقابل موج وسیع مبارزه ی یک پارچه با تکیه به ابزار سرکوب توسط جمهوری اسلامی یگان ویژه را راهی شوش کردند و درگیری های پراکنده ای با کارگران جهت متفرق کردن آنها انجام دادند. اما وقتی با صف یکپارچه و متحد کارگران روبرو شدند و فهمیدند حمله ی گسترده عواقب بسیاری دارد، عقب نشینی کرده و می کوشند تا به روشهای دیگری مبارزات کارگران را خنثی و مهار کنند. با نفوذ نیروهای حزب الهی و مزدور در صف تظاهر کنندگان و آخوندها از یک طرف و دستگیری نمایندگان شورای هفت تپه، کوشیدند این مبارزات را به چالش بکشند و به آن رنگ و بوی رژیم بدهند. اما تا کنون راه به جایی نبرده اند. با وجود اینکه تعدادی از کارگران آزاد شدند اما با وثیقه و مشروط بیرون آمدند و اسماعیل بخشی و سپیده قلیان، یک روزنامه نگار همراه کارگران همچنان در بند و تحت فشار هستند. اما مبارزه ی کارگران برای آزادی اسماعیل بخشی و سپیده قلیان نیز به دیگر مطالبات افزوده شده و هرگونه مذاکره را منوط به آزادی آنها کرده اند. در همین راستا دو روز پیش به منزل علی نجاتی "عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه" یورش بردند اما وی در انجا نبود و موفق به دستگیری او نشدند.

اکنون با فراگیرتر شدن شعار "نان

کار آزادی اداره شورایی" در مبارزات کارگری و دیگر جنبش های انقلابی می رود تا این شعار محور اتحاد همه این جنبشها شود و راه را برای پیروزی طبقه کارگر باز کند. شعار نان- کار- آزادی پرچم ضد سرمایه داری کارگران در این دوره از مبارزه است و بسیاری از بلوک بندی های بورژوازی را که در تلاش برای سوار شدن بر جنبش کارگری و مردمی هستند، کنار می زند.

موج وسیع حمایت از کارگران نیشکر هفت تپه در داخل و خارج کشور ادامه دارد اما کارگران هفت تپه نیاز به حمایت بیشتر کارگران و مردم دارند. و بخصوص تمرکز بیشتر فعالیت و مبارزه برای آزادی بدون قید و شرط سپیده قلیان از حامیان کارگران هفت تپه و اسماعیل بخشی که نماینده و سخنگوی کارگران در این دوره از مبارزات بوده، حیاتی است. تنها با موج وسیع اعتراض و مبارزه است که رژیم هزینه ی ادامه ی بازداشت اسماعیل بخشی برایش افزایش می یابد و تحت فشار قرار می گیرد. ما نیز به نوبه ی خود خواهان آزادی بدون قید و شرط اسماعیل بخشی و سپیده قلیان و دیگر کارگران در بند هستیم.

زنده باد جنبش مستقل کارگری

نان کار آزادی، حکومت کارگری

کمیته اجرایی اتحاد

سوسیالیستی کارگری

هفتم آذر ۱۳۹۷ - ۲۸ نوامبر ۲۰۱۸

نامه اسماعیل بخشی علیه شکنجه و شروط اتحادیه آزاد

"نان کار آزادی، نه به شکنجه"

رضا مقدم

نامه اسماعیل بخشی علیه شکنجه طی کمتر از دو روز بر موضوعات بحث صحنه سیاسی ایران تاثیر ماندگاری گذاشت و پایه های یک کمپین بزرگ در داخل و خارج از کشور علیه چهل سال شکنجه در زندان های رژیم اسلامی را بنیان گذاشت. اسماعیل بخشی با طرح "نان کار آزادی"، اداره شورایی "مرزهای هویت جنبش مستقل کارگری ایران را ارتقا داد. "نان کار آزادی" بسرعت در جنبشهای زنان و دانشجویی مورد استقبال قرار گرفت و زمینه اتحاد کارگران، معلمان، دانشجویان، زنان، پرستاران، بازنشستگان و دیگر اقشار تحت ستم را برای برپایی یک جنبش میلیونی برای جایگزینی با رژیم اسلامی، فراهم ساخت. حال اسماعیل بخشی با نامه اش علیه شکنجه جنبش مستقل کارگری ایران را جلوی صف مبارزه برای آزادی بیان و اندیشه، حق تشکل، اعتصاب، و علیه بازداشت، زندان، شکنجه و اعدام قرار داد. جنبش مستقل کارگری ایران با حمایت کامل از نامه اسماعیل بخشی می کوشد حول "نان کار آزادی، نه به شکنجه" حرکتی را سازمان دهد تا ریشه شکنجه و شکنجه گر را در ایران برای همیشه بخشکاند.

نامه اسماعیل بخشی علیه شکنجه بار دیگر نشان داد که وی تسلیم شکنجه های وحشیانه

جسمی و روحی نشده بود تا از قول

او پایان اعتصاب کارگران هفت تپه را اعلام کنند، وگرنه برای خاتمه اعتصاب کارگران هفت تپه نیاز به اتحادیه آزاد و جعفر عظیم زاده نبود. بعد از دو رسوایی بزرگ دفاع از سندیکا سازی نهادهای امنیتی در شرکت واحد و کمک به خاتمه اعتصاب کارگران هفت تپه، اکنون اتحادیه آزاد به مقابله با نامه تکان دهنده اسماعیل بخشی علیه شکنجه برخاسته است. نامه اسماعیل بخشی هم مرد هزار چهره هفت تپه و هم شاپور احسانی راد از رهبران اتحادیه آزاد را به تقلا انداخت تا با مضمونی مشترک و تحت لوای دلسوزی برای خواستهای کارگری در راه مبارزه جنبش مستقل کارگری ایران علیه شکنجه سنگ اندازی کنند.

شاپور احسانی راد نوشته است: "شجاعت ایشان در افشای شکنجه و دعوت وزیر اطلاعات به مناظره زمانی برای کارگران هفت تپه خیر دارد که با اعلام برائت از شورای اسلامی کار خواهان تحریم آن میشد و دین خود را به کارگران می پرداخت تا از منافع، مصالح و مطالبات کارگران دفاع کند، این نامه مبارزات حق طلبانه کارگران را در حد یک مسئله شخصی تقلیل میدهد چون هیچگونه اشاره ایی به مشقات و مصائب، سرکوب و همچنین مطالبات به حق کارگران که در این مدت بر سر آنها و خانواده هایشان توسط حکومت روا شده

است، نشده است".

این شاپور احسانی راد که خواهان اعلام برائت اسماعیل بخشی از شورای اسلامی است چرا از پروین محمدی که سالها نماینده شورای اسلامی کارخانه صنایع فلزی ایران و همزمان از رهبران اتحادیه آزاد بود، اعلام برائت نخواست. هنگام سندیکا سازی نهادهای امنیتی برای کارگران شرکت واحد، پروین محمدی نه تنها ناچار شد فاش کند که سالها نماینده شورای اسلامی بوده بلکه از اینکه بعنوان نماینده شورای اسلامی برای کمپین اضافه دستمزد اتحادیه آزاد امضا جمع کرده بخود بالید. شاپور احسانی راد، جعفر عظیم زاده و اتحادیه آزادشان چرا از پروین محمدی نمی خواهند که از شورای اسلامی برائت بجوید. مخالفت شاپور احسانی راد با نامه اسماعیل بخشی در راستای مقابله اتحادیه آزاد و جعفر عظیم زاده علیه جنبش مستقل کارگری است. اتحادیه آزاد هر روز بیشتر اثبات می کند که به جنبش مستقل کارگری تعلق ندارد. جنبش مستقل کارگری ایران با خواست رو به گسترش "نان کار آزادی" با پسوندهای مختلف می رود تا یک جنبش میلیونی علیه آترناتیوهای سلطنتی و جمهوریهای لیبرالی سازمان دهد تا دیگر مبارزات، مرارت ها و شکنجه هایی که متحمل میشود در کیسه نیروهای ضد کارگری، مانند آنچه در سال ۵۷ روی داد، نریزد.

شنبه ۱۵ دیماه ۱۳۹۷

ما هم شکنجه شدیم!

محمد حسین مهرزاد

با اعلام علنی اسماعیل بخشی مبنی بر شکنجه های شدید علیه او و به راه افتادن افشاگری در باره ی شکنجه توسط جمهوری اسلامی، برگ دیگری از مبارزه با جمهوری اسلامی به رهبری کارگران رقم خورد. افشای شکنجه یکی از مهمترین راه های بازدارندگی آن است. هر چه جلادان شکنجه را بیشتر بتوانند مخفی کنند، امکان استفاده از آن نیز بیشتر است. اکنون کارگران نه تنها فعال مبارزه طبقاتی خود هستند بلکه سکان دار مبارزات آزادی خواهانه ایران نیز می توانند باشند. تنها با دخالتهای هر چه وسیعتر کارگران و شرکت فعال هر چه بیشتر مردم است که مطالبه ی آزادی خواهانه پیش خواهد رفت و نتیجه خواهد داد.

اکنون و از این پس همه کسانی که در نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی شکنجه شدند می توانند لب به سخن بکشایند و سیل عظیمی به راه بیندازند تا شکنجه هر چه بیشتر برای جمهوری اسلامی هزینه داشته باشد. کارگران کارزار بزرگی علیه شکنجه به راه انداختند که همه می توانند با شعار نان کار آزادی و نه به شکنجه یا هر پسوند مناسب دیگری در این رابطه به آن بپیوندند. ما هم شکنجه شدیم. چرا از ضمیر "ما" استفاده می کنم چون من به

عنوان یک زندانی دهه ی شصت که حدود شش سال در زندان های جمهوری اسلامی بودم نه فقط شاهد شکنجه خود، بلکه تا حدودی شاهد شکنجه هزاران نفری بودم که اعدام شدند و یا زیر شکنجه جان باختند و اکنون نمی توانند شهادت بدهند که چطور شکنجه و اعدام شدند. در طول شش سال زندان من را با کابل در دوران بازجویی زدند که متداول ترین شکنجه بود. ده ها و صد ها نفر را در طول چند ماه بازجویی در زیر زمین ۲۰۹، در راه روهای ۲۰۹، در افرادای هایی که به دلیل تعداد زیاد زندانیان چندین نفر را نگهداری می کردند، در اتاق های در بسته ی بندها و در بهداری زندان و ... دیدم که با پاهای خون آلود، پاهای باند پیچی شده، پاهای سوراخ شده، پشت و کمرهای سیاه شده از کابل شکنجه شده بودند. من حتی در دفعات متعدد شاهد کابل خوردن زندانیان به طور مستقیم در اوین و قزل حصار بودم. چندین نفر را به بهانه های واهی در اتاق ما و در مقابل ما کابل زدند. تعدادی را در حالی که به تخت بسته شده بودم و کابل خورده بودم به روی تخت های دیگر در حال کابل خوردن از زیر چشم بند دیدم. در قزل حصار شاهد "تنبيه" با کابل بودم. در قزل حصار و گوهر دشت زندانیانی را دیدم که با وجود اینکه سال ها از بازجویی آنها گذشته بود پاهایشان گوشت اضافه آورده بود. وقتی یکی از پاهای من در اثر شلاق عفونت کرده بود و هر روز عفونت بیشتر میشد در بهداری اوین وزیر رژیم سابق سلطنتی- شیخ الاسلام زاده که در خدمت جمهوری اسلامی بود و خدمات زیادی به

جمهوری اسلامی کرد-مثل اختراع داروی ضد سیانور و ...- با فحش به من گفت آمپول بی حسی نداریم اگر تحمل می کنی گوشت پایت را ببرم و اگر نه گمشو به سلول، با قیچی به جانم افتاد من بی هوش شدم. بسیاری از زندانیان سرنوشت هایی به مراتب بدتر داشتند. اما شکنجه فقط به کابل محدود نمیشد. کتک زدن های وحشیانه باعث شد بینیم بشکنند، یک انگشت دست و یک انگشت پا و دو دندان شکست. شکسته شدن دنده های زندانیان و پاره شدن پرده گوش از متداول ترین نتیجه های ضرب و شتم بود. سرپا نگهداشتن زندانیان از جمله ی متداولترین شکنجه ها در زندان قزل حصار بود که توسط حاج داود رحمانی و باند جنایت کارش انجام میشد. از ۲۴ ساعت تا ۷۲ ساعت با چشم بند رو به دیوار زندانیان را نگه میداشتند. و اگر می نشستند آنقدر میزدند تا ناچار دوباره بایستیم. پاهای ورم می کرد، خون به مغز کم میرسید، درد کمر و پا طاقت را می برید و کتک های شیفتی و ضربات بر تن خسته دردی دوچندان داشت.

بسیاری را در اوین به جوخه های اعدام می سپردند و بسیاری نیز اعدام مصنوعی میشدند که آثار روانی آن تا سال ها باقی می ماند. انفرادی های طولانی یکی دیگر از شکنجه های فرسایشی بود. بسیاری از زندانیان را در زندان گوهر دشت از یک سال تا سه سال در انفرادی نگهداشتند و در قزل حصار تابوت یا قفس های راه اندازی شد که صدها زندانی در

به تخریب کنندگان و همدستان شکنجه گران اسماعیل بخشی

رضا مقدم

یکی از وجوه سرکوب اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه تخریب اسماعیل بخشی است. یک بخش از این تخریب بعهدہ شکنجه گران رژیم اسلامی است تا اسماعیل بخشی علیه خود اعتراف کند و به سناریوهای دروغین و نخ نماي آدمکشان اطلاعات سپاه گردن گذارد. یک بخش دیگر تخریب هم بعهدہ ارتش سایبری اطلاعات سپاه افتاده تا تحت لوای چپ اسماعیل بخشی را تخریب کنند. هر دو این طرحها نخ نماست.

وقتی موسوی که خواهان بازگشت دوران طلایی کشتارهای امام شان بود را در خانه خودش حبس کردند، حسین طائب رئیس اطلاعات سپاه و یکی از خطرناک ترین آدمکشان رژیم اسلامی پیاده کردن طرحی، شبیه همین که علیه اسماعیل بخشی در جریان هست، را برای تخریب موسوی فاش ساخت. حسین طائب فاش کرد که توسط چند جریان اینترنتی که برای همین روزها در آب نمک خوابانده بودند، نقش موسوی در کشتار سال ۶۷ را مطرح کردند تا اگر علیه آن حرف بزند طرفداران خمینی از اطرافش پراکنده شوند و اگر تائید کند لیبرالها دورش را خالی کنند.

اکنون نیز که اسماعیل بخشی اسیر سازمان اطلاعات سپاه و زیر شدیدترین شکنجه های جسمی و روحی است و قدرت دفاع از خود را ندارد، سه پست اینستاگرام از وی در دفاع از موسوی و رهنورد و همچنین تصویری از یک زن پیشمرگه از کردستان سوریه را که وی نوشته "از اینکه آریایی و هم خون هستیم به خود می بالم" را برای تخریب اسماعیل بخشی نزد سوسیالیستها بکار گرفته اند.

گاف و دم خروس این طرح آن است که برای تخریب اسماعیل بخشی بابت این نظرات عده ای تحت عنوان چپ و سوسیالیست را زین کرده اند. در صورتیکه نزد تمام نظرگاههای سوسیالیستی، وظیفه نیروهای سوسیالیست آگاه کردن کارگران است. اگر اسماعیل بخشی ظرف این مدت کوتاه به یک رهبر کارگری آگاه به منافع طبقاتی خود تبدیل شده است، نظرهای گذشته وی موضوع افشاگری نیست بلکه موضوع موفق بودن آگاهی بخشی سوسیالیستها و مایه افتخار است.

اسماعیل بخشی با طرح شعار "نان کار آزادی اداره شورایی"، مشخصاتی از نظام مورد نظر جنبش مستقل کارگری را مطرح کرده و در حال سرایت به دیگر بخشهای جامعه است. هیچ درجه از تخریب اسماعیل بخشی چه زیر شکنجه و چه افشاگری های این چنینی، مانع حرکت بهمنی که براه افتاده، نیست.

۱۲ آذر ۱۳۹۷

بقیه "ما هم شکنجه..." از ص ۱۶

محیط یک متر مربع ماه ها با چشم بند نگهداری شدند و عده ای در این رابطه روانی شدند.

در اوین وقتی که اختلاف با لاجوردی بالا گرفته بود و ما را در حسینیه گرد آورده بودند و اعضای شورای عالی قضایی و حجازی حضور داشتند در مشاجره علنی حجازی و لاجوردی، حجازی گفت برو استغفار کن که ۱۶۰۰ نفر به دستور تو زیر شکنجه کشتند.

اگر از شکنجه های زندان بخواهم کامل تر بگویم کتابی خواهد شد همان گونه که بسیاری از زندانیان سابق نوشتند و من هم نوشته ام و امیدوارم در آینده منتشر شود.

شکنجه عمری به درازای مبارزه طبقاتی دارد اما در نظام جمهوری اسلامی وسیعا به کار گرفته شد. اکنون زمان افشا و مقابله بیشتر با آن است. بیاییم با خود و یکدیگر قراری بگذاریم هر شکنجه ای که بر ما و یا کسانی که می شناسیم اعمال شد را افشا کنیم و به هر شکل ممکن با آن مقابله کنیم. به همت کارگران و مردم با شکنجه، این ابزار پلید ضد بشری جمهوری اسلامی مقابله کنیم.

ننگ و نفرت بر شما شکنجه گران و زندان بانان

ننگ و نفرت بر شما آدم کشان

نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم

نان کار آزادی. علیه شکنجه

دی ماه ۹۷

ژانویه ۲۰۱۹

کارگران ساکت نمی شوند!

مجددا اسماعیل بخشی و سپیده قلیان را بازداشت کردند. این در حالی است که علی نجاتی همچنان در بند است و از اعضای هیئت تحریریه نشریه گام به نام های امیر امیر قلی، امیر حسین محمدی فرد و ساناز الهیاری خبری در دست نیست. پس از تلاش مذبحخانه دستگاه اطلاعاتی رژیم در پخش برنامه ی اعتراضات زیر شکنجه، تصور کردند می توانند بار دیگر به کارگران متشکل ضربه بزنند و جنبش کارگری را عقب برانند. اما نمی دانند که مبارزه ی طبقاتی کارگران بیش از پیش شتاب گرفته است و جنبش نان کار آزادی به چنان مدارجی رسیده است که نه تنها نمی توانند آن را مهار کنند بلکه دیگر جنبش های انقلابی را نیز متحد خود ساخته و دیگر ممکن نیست با دستگیری و شکنجه ی این یا آن رهبر کارگری مانعی در راه آن ایجاد کرد. جنبش نان کار آزادی، نه تنها ارکان جمهوری اسلامی را به لرزه در آورده بلکه به تمامی خود را در مقابل سرمایه داری قرار داده است.

اسماعیل بخشی و علی نجاتی تنها نیستند و دستگاه اطلاعاتی با هیچ خیمه شب بازی نمی تواند حمایت وسیع کارگران و مردم زحمتکش را از آنها بگیرد. سیاست نخ نما شکنجه برای اعتراف گیری قلابی و پخش آن اگر در دهه شصت که جنبش کارگری و

مردمی سرکوب شده بود کمی کاربرد داشت تا احزاب و گروه های سیاسی را بزنند، اما اکنون که میلیون ها کارگر، معلم، دانشجو و ... با تمام وجود تحت فشار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به جان آمده اند و به صف مبارزه برای نان و کار و آزادی می پیوندند را با سرکوب و شکنجه نمی توان مرعوب کرد. اکنون احزاب، سازمان ها و افراد اعتبار خود را در حمایت از نان کار آزادی به دست می آورند نه بر عکس. شخصیت هایی که متعلق به این جنبش هستند در نزد مردم معتبر می مانند و جمهوری اسلامی قادر نیست با زدن شخصیت ها که ریشه در این جنبش وسیع دارند کاری از پیش ببرد.

موقعیت جمهوری اسلامی متزلزل است. بحران اقتصادی سراپای جامعه را در بر گرفته و روزی نیست که اعتصابات و اعتراضات کارگری و مردمی وجود نداشته باشد. جمهوری اسلامی به عقب رانده شده و ضعیفتر از گذشته است و به همین دلیل همچون گرگ زخمی حمله می کند، اما تهاجم جمهوری اسلامی به کارگران و مردم نه از سر قدرت که از موضع ضعف و استیصال است تا شاید چند صباحی بر عمر خود بیافزاید. اکنون جمهوری اسلامی هیچ ابزار دیگری برای ادامه ی حیات به جز سرکوب ندارد. نفرت توده ها از رژیم با توجه به شرایطی که ایجاد شده بسیار زیاد است به این اعتبار و در متن اوضاع سیاسی کنونی دفاع از کارگران زندانی و بخصوص اسماعیل بخشی و علی نجاتی موثر تر از گذشته می تواند انجام

شود. باید نشان دهیم که سیاست کثیف اعترافات گیری قلابی توسط شکنجه ذره ای از حمایت کارگران و مردم در حمایت از رهبران خود کم نمی کند. موج وسیع دیگری برای آزادی کارگران لازم است. ساکت ننشینیم. به پیش! برای آزادی کارگران و دیگر زندانیان سیاسی. به پیش! برای مقابله با شکنجه و شکنجه گران. باید نشان دهیم که شکنجه گران چیزی جز ننگ و نفرت عمومی بدست نخواهند آورد. کارگران و زحمتکشان اجازه ندهیم فعالین ما را تحقیر کنند. هر یک به نوبه ی خود وارد کارزار حمایت از کارگران زندانی و زندانیان سیاسی بشویم. ما توان آزاد کردن آنها را داریم خود را دست کم نگیریم. به پیش!

اتحاد سوسیالیستی کارگری خواهان آزادی بدون قید شرط اسماعیل بخشی، علی نجاتی، سپیده قلیان، اعضای تحریریه نشریه گام و دیگر کارگران و زندانیان سیاسی است.

**سرنگون باد رژیم جمهوری
اسلامی،**

زنده باد سوسیالیسم

**نان کار آزادی حکومت
کارگری**

**کمیته ی اجرایی اتحاد
سوسیالیستی کارگری**

۲۱/۰۱/۲۰۱۹

برابر با یک بهمن ۱۳۹۷

حاکم شرع که یک آخوند بود صد ضربه شلاق می نوشت و شکنجه گر می گفت اگر خواستی حرف بزنی دستت را بلند کن و اگر دستت را بلند نکنی تا آخر و تا حد بی هوشی شکنجه می شوی و شلاق می خوری. من پنج ماه زیر بازجویی و شکنجه بودم. تمام این دوران پاهایم ورم داشت، یک دندانم شکست، کمرم شدیداً آسیب دید و پس از سی سال هنوز کمر درد دارم. بازجویی من را مهندس صدا میکردند و دادیار شهرام کرمانشاهی بود و یکی بنام جودی که نمی دانم حاکم شرع بود یا بازجو. هر چی از شکنجه های وحشیانه زندان حرف بزنیم باز هم کم است و باید درباره آن کتابها نوشت.

پس از پنج ماه شکنجه در بیدادگاه چند دقیقه ای انقلاب سنندج به دو سال حبس محکوم شدم و تازه به بند عمومی آمده بودم. هوا خوری و ملاقاتها قطع شده بود. یک شب رئیس زندان آمد و اسامی پنجاه نفر را خواند که بسیاری از آنها را میشناختم. در بند همه‌م پیچید و هر کسی چیزی می گفت. عده ای فکر می کردند که برای انتقالشان است به زندان کامیاران و یا کرمانشاه است اما همه اشتباه می کردیم. آن پنجاه نفر را همان شب در زیر زمین زندان

الان ۴۰ سال است که جواب جمهوری اسلامی به خواسته‌های کارگران و اعتراضاتشان دستگیری، شکنجه، شلاق و اعدام است. من هم یکی از فعالین جنبش کارگری هستم که دستگیر و شکنجه شدم. حدود یک هفته بعد از برگزاری مراسم با شکوه روز کارگر سال ۱۳۶۷ سنندج دستگیر شدم. این دومین سالی بود که در سنندج روز کارگر علنی برگزار میشد و من هر دو سال عضو کمیته برگزار کننده روز کارگر و همچنین از بنیان گذاران اتحادیه صنعتگر بودم. هنگام دستگیری بعنوان برقکار در بیمارستان کودک سنندج کار می کردم و اولین فرزندمان، روژین تازه به دنیا آمده بود. بجای اینکه شاهد رشد و اولین خنده های دختر تازه متولد شده ام باشم بدلیل فعالیت در ایجاد اتحادیه صنعتگر سنندج و برگزاری روز جهانی کارگر دستگیر شدم و از همان اول تا مدت پنج ماه زیر شدید ترین شکنجه های وحشیانه جسمی و روحی و بازجویی های طولانی مدت بودم. کابل زدن به کف پا و کمر، لگد زدن به اعضای حساس بدن، ساعتها ایستادن روی پا، نشستن ساعت ها با چشم بند در وسط یک سالن و شنیدن و شاهد شکنجه سایر زندانیان بودن. در جمهوری اسلامی به شکنجه می گویند تعزیر و به بازجو می گویند کارشناس پرونده.

**یدی عزیزی از بنیانگذاران
اتحادیه صنعتگر سنندج و عضو
کمیته برگزاری روز کارگر
سنندج در سال ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷**

من هم شکنجه شدم

یدی عزیزی

اسماعیل بخشی یکی از هزاران فعال جنبش کارگری در تاریخ به سرکارآمدن جمهوری اسلامی است که دستگیر و شکنجه شده است. شکنجه گران همیشه به زندانی اخطار می دهند که پس از آزادی نباید درباره شکنجه به هیچ وجه صحبت کند. ویژگی اسماعیل این است که با شجاعت و از خود گذشتگی که در تاریخ جنبش طبقه کارگر ایران بی نظیر است نه تنها شکنجه هایی که شد را علنی کرد بلکه خواهان پاسخگویی مسئول این شکنجه ها که وزیر اطلاعات هست، شد. نامه اسماعیل بخشی علیه شکنجه فراخوانی بود به همه فعالین جنبش کارگری و دیگر آزادیخواهان که درباره شکنجه ای که شده اند، صحبت کنند. با کارزاری که با نامه اسماعیل بخشی علیه شکنجه ایجاد شده صحبت از شکنجه گلایه و شکایت از جمهوری اسلامی نیست بلکه تیری است به مرکز ارکان جنایت این رژیم.

زنده باد انقلاب کارگری!

بقیه "من هم شکنجه..." از ص ۱۹

سنندج اعدام کردند. بعدها فهمیدیم که اعدام آنها بخشی از کشتار زندانیان سیاسی بود که از تابستان ۶۷ و با فرمان خمینی جلاد در سراسر ایران اجرا شد.

الان که این نامه را می نویسم علی نجاتی یکی از رهبران باسابقه

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و از کارگران فولاد اهواز طارق خلفی، کریم سیاحی و بهزاد علیخانی و محمدرضا نعمت زاده هم چنان اسیر شکنجه گران هستند.

در پایان یادی کنم از جمال چراغ ویسی سخنران روز کارگر سنندج

در سال ۱۳۶۸ که چند روز بعد از روز کارگر دستگیر شد و بدست جنایتکاران جمهوری اسلامی اعدام شد.

پنجشنبه بیستم دیماه ۱۳۹۷

نان کار آزادی، نه به شکنجه

در بر گرفت که تا کنون بی نظیر بوده است. از جمله یکی از موضوعات مطرح ۱۶ آذر، روز دانشجو امسال حمایت از کارگران فولاد و هفت تپه بود. همچنین از طرف معلمان و رانندگان کامیون و فعالین جنبش زنان نیز مورد حمایت قرار گرفته اند.

به همین دلیل این مقامات کشوری، قضایی و نظامی و نمایندگان مجلس رژیم اسلامی هستند که ناچار شده اند به اهواز و شوش و هفت تپه بروند تا با کارگران اعتصابی دیدار گفتگو کنند و این تنها یکی از نشانه های قدرت اعتصاب کارگران هفت تپه و فولاد اهواز است.

۲۸ آذر ۱۳۹۷

باشد. بغیر از خیر رسانی و انتشار اطلاعیه فعالیت اتحادیه آزاد برگزاری تظاهرات کوچک و محدود مقابل مجلس و وزارت کار است. طبعاً برای گروههایی از مردم که صدایشان تنها از طریق تظاهرات در تهران و در مقابل مجلس و وزارت کار شنیده می شود، این کار ضروری است.

کارگران فولاد و کارگران هفت تپه برای شنیده و دیده شدن نیاز ندارند مقابل مجلس و وزارت کار بروند. صدا و تصویر کارگران اعتصابی هفت تپه و فولاد اهواز فراتر از مرزهای ایران دیده و شنیده شده است. حمایت از کارگران اعتصابی هفت تپه و فولاد اهواز محدود به بخشهای بزرگی از تشکلهای کارگری و کارگران کارخانجات مختلف مانند و طیفهای مختلف مردم ایران را

کارگران فولاد و هفت تپه نیازی به تظاهرات در تهران ندارند

رضا مقدم

جعفر عظیم زاده در مصاحبه با رادیو پیام اظهار داشت که به کارگران هفت تپه پیشنهاد داده بود که تعدادی را بفرستند تا در تهران و مقابل مجلس تظاهرات کنند و کارگران اعتصابی هفت تپه طبعاً لزومی نداشت آنرا بپذیرند.

تظاهرات جلوی مجلس یا وزارت کار مناسب اتحادیه آزاد است زیرا تشکل محل کار نیست که طرف حساب و گفتگوی کارفرما

نان کار آزادی، حکومت کارگری

گرامی باد روز جهانی زن

رویا آزاد

بار دیگر ۸ مارس فرا میرسد، روز بزرگداشت اعتراضات زنان کارگر، روز اتحاد زنان برای حقوق لگد مال شده شان تحت سیستم تا دندان مسلح سرمایه داری و مرد سالار مستقل از اینکه کجای این جهان نابرابر زندگی میکنیم در دنیایی که به کارگر و کارفرما، زن و مرد، سفید پوست و رنگین پوست تقسیم شده همه ی زنان از بیحقوقی و ستم جنسیتی در رنج هستند. ما وارثان زنان کارگر نیویورک هستیم زنانی که بیش از یک قرن پیش علیه نابرابری، ستم و با مطالبه ی بهبود شرایط کارتظاهرات کردند ما ادامه دهنده ی راه زنان کارگری هستیم که در ۱۵۰ سال گذشته درجهان برای مطالباتشان مبارزه کردند و در مقاطع حساس تاریخی با حضور میلیونی در خیابانها تاریخ جنبش زنان را رقم زدند. ما زنان کارگرد جهان همچنان در طلب نان و آزادی کشته میشویم زندانی و شکنجه میشویم و سیستم های سرمایه دارو مرد سالار را به مصاد میطلبیم.

در ایران اما زنان تحت حکومت مذهبی اسلامی از ستم چند گانه در رنج هستند. زنان ایران امسال مصادف باچهل سال سرکوب و

بیحقوقی در جمهوری اسلامی بار دیگر به استقبال هشت مارس میروند، قدرتمند و مصمم.

زنان در ایران هرگز تسلیم شرایطی که حکومت اسلامی ایران با قوانین قرون وسطایی و مرد سالاربرانان تحمیل کرده است نشدند. زنان غلی رغم افت و خیزهای فراوان در این چهل سال به شیوه های گوناگون فردی و جمعی به مقابله با قوانین ضد زن برخاستند، مبارزه کردند و در عرصه های گوناگون رژیم را به چالش کشیدند و در حد توان گامی به پیش رفتند زنان در ایران در بدترین شرایط سرکوب و خفقان هشت مارس را مخفیانه و جمعی درگردهمایی های خصوصی گرامی داشتند. و درمقاطععی نیز با فشارهای اجتماعی رژیم را وادار به عقب نشینی کرده و تجمعات خیابانی برگزارکردند.

از سال گذشته و بعد از خیزش دیمه و مشارکت وسیع زنان در اعتراضات خیابانی شاهد حضور "دختران خیابان انقلاب" بودیم دخترانی که بر سر گذرگاهها و میادین شهرها بردار کردن روسری ها بار دیگر رژیم را به چالشی جدی کشاندند. دختران خیابان انقلاب حجاب اجباری را که از ابزارو ارکان اصلی سلطه و تحقیربر زنان بود نشانه گرفتند. جهانی شدن "دختران خیابان انقلاب" و حمایت دیگر جنبشهای اجتماعی بار دیگر نگاه جهانیان را به مطالبات حقوقی زنان

ایران جلب کرد اما این اعتراضات به یک جنبش جمعی نینجامید و در حالی که بر دار کردن روسری ها به نشانه اعتراض به حجاب اسلامی سیاسی ترین و ارتجاعی ترین قانون ضد زن را نشانه گرفته بود و علی رغم دستگیری ها ادامه پیدا میکرد از یک کنش فردی فراتر نرفت. آنچه را که این حرکت اعتراضی کم داشت تسری و پیوند آن با دیگر مطالبات زنان مانند مطالبات وسیع اقتصادی و حقوقی مثل اعتراض به قانون خانواده، قوانین مدنی، اعتراض به نابرابری در اشتغال و بقیه ی قوانین ضد زن بود.

زنان ایران چهل سال علیه تبعیض و خشونت دولتی و سیستماتیک مبارزه کرده اند و در این میان زنان کارگر در علاوه بر اینکه تحت حکومت اسلامی مانند همه ی زنان ایران از تبعیض در رنج هستند اما در زمینه ی اقتصادی نیز فشار مضاعفی مرا متحمل شده اند زنان در خانواده های کارگری به واقع فقرا مدیریت میکنند.

زنان به دلیل سیاست های نیولیبرالی و خصوصی سازی از چند دهه گذشته متحمل بی حقوقی ها تبعیض های اشکارتی شدند از جمله زنانی که قربانی سیاست های تعدیل اقتصادی شده و از بازار کار رسمی اخراج شده و جذب بازار غیر رسمی کار شدند طبق امار ۸۷ درصد زنان از بازار کار محروم هستند بیش از سه میلیون دختر فارق التصلیل بیکار

از الویت استخدام محروم شده اند و میلیونها زن خانه دار که نه در امار بیکاری به حساب میآیند و نه شاغل محسوب میشوند و اغلب به موازات کار بی اجر و مزد خانه برای کمک به معاش خانواده تبدیل به کارگران خانگی ارزان و بدون بیمه و بازنشستگی برای کارفرمایان کارگاهها و تولیدی های کوچک شده اند. اما وجود زنان سرپرست خانواده که تا پنج میلیون رقم زده میشود در پی تورم و گرانی های سرسام آور و نبود حمایت دولتی به خط فلاکت رسیده اند نشان از حقیقتی انکار ناپذیر از زنانه شدن فقر است. زنان معلم و پرستار که سالهاست برای بهبود شرایط کاری مطالبات خود را فریاد میزنند.

هشت مارس سال گذشته بخشی از فعالین جنبش زنان با فراخوان تجمع در جلوی وزارت کار تلاش کردند با طرح مطالبات وسیع اقتصادی و حقوقی زنان از مطالبات مدنی زنان فراتر رفته و برای رفع تبعیض در بازار کار و اشتغال زنان تجمع اعتراضی برگزار کردند در این تجمع شعار "نان کارآزادی" که مطالبه ی محوری اکثریت زنان جامعه در آن میگنجد از جمله شعارهای اصلی تجمع بود هر چند در این تجمع تعداد زیادی از معترضین دستگیر و زندانی شدند اما این تجمع و بدنبال آن بیانیه ی

را که بیش از صد نفر از فعالین حقوق زنان در دفاع از شعار نان کار آزادی و در دفاع از حقوق مزد بگیران جامعه از جمله معلمان پرستاران و کارگران منتشر کردند به روشنی مرزبندی خود را با الترناتیوهای لیبرال سکولاریستی نشان داد و نقطه عطفی را در جنبش زنان رقم زد چرا که تا کنون فعالین لیبرال و اصلاح طلب در جنبش زنان از مطالبات مدنی زنان و با استمداد از قدرت و تکیه بر قانون اساسی فراتر نرفته و با داشتن رسانه و بلندگو مطالبات زنان را تقلیل داده اند.

حضور پررنگ زنان در جنبش دیماه و تجمعات اعتراضی کارگران معلمان پرستاران بازنشستگان و مال باختگان در طول سال ۹۷ نشان دهنده مطالبات مشترک معیشتی زنان با جنبش کارگری بود. مطالباتی که حول شعار نان کار آزادی به زنان این امکان را داد تا با شعار "نان" خواهان معیشت و رفاه اجتماعی، "کار" که تبلور حضور برابر زنان در بازار کار است و آزادی که حقوق به غارت رفته زنان در قوانین مدنی و حجاب اجباری را آماج قرار میدهد. تلاش و حرکت برای به میدان آمدن زنان کارگر برای مطالبات حقوقی و معیشتی و پیوند با دیگر جنبشهای اجتماعی نیاز به همگرایی فعالین تشکلهای فعال در زمینه حقوق زنان دارد زیرا این جنبش تنها با اتکا به نیروی جمعی

توده های زنان پیشروی خواهد کرد. ضرورت یک تشکل وسیع که بتواند اقشارمختلف زنان مانند زنان کارگر در مراکز تولیدی و زنان معلم و زنان خانه دار و سرپرست خانواده را در یک شبکه ی اجتماعی گرد هم آورد، تشکلی که مستقل از دولت و فمینیست های لیبرال سکولار باشد و بتواند زنان را حول خواسته های مشترکشان متشکل کند، این تشکلهای میتواند در محیط کار و زیست زنان ایجاد شده و در ارتباط با یکدیگر قرار بگیرند. البته نباید موانع موجود را از نظر دور داشت از جمله فضای امنیتی در محیط های کاری و ترس از اخراج و مانع مهمتر در تشکلیابی زنان بی شک پراکنده بودن آنهاست به عنوان مثال زنان خانه دار. سالهاست که زنان با ایجاد صندوق های خانگی و یا حضور در مراکز ورزشی این امکان را برای خود ایجاد کرده اند تا در دور همی های مشترک به تبادل نظر بپردازند و همچنین جمع های مطالعاتی و فضای مجازی تا حدی این مشکل را بر طرف کرده است.

نه به الترناتیو های آمریکایی و

سکولار لیبرالیستی

نان کار آزادی

تشکل مستقل زنان

اسفند ۹۷

هشت مارس. پیش سوی اتحاد جنبشها حول نان کار آزادی

امسال هشتم مارس، روز زن، در موقعیت ویژه ای فرا میرسد. طی چندین دهه اعتراضات زنان علیه انواع تبعیضهای جنسیتی حتی هنگامی که اهداف مستقل خود را داشت عملاً در خدمت جناحها و باندهای رژیم اسلامی برای سهم بیشتری از غارت مردم قرار میگرفت. خیزش مردم در دیمه ۹۶ علیه هر دو جناح اصلاح طلب، اصولگرا و کلیت رژیم اسلامی به این دوره پایان داد. اکنون سنوالمحوری این است که جنبش زنان در خدمت به قدرت رسیدن کدامیک از آلترناتیوهای متعددی است که می کوشند تا جانشین رژیم اسلامی شوند. اکنون میرود تا بمرور همه جنبشها تحقق خواستهایشان را در فردای پس از ساقط شدن رژیم اسلامی دنبال کنند.

رژیم اسلامی چنان بی حقوقی مغرطی به زنان در ایران تحمیل کرده است که حتی یک نظام مردسالار، دینی و ارتجاعی مانند رژیم افغانستان هم می تواند در مقابل آن ژست طرفداری از حقوق زنان بگیرد. بعنوان مثال در افغانستان حجاب اجباری نیست. زنان از دیدن فوتبال در استادیوم محروم نیستند و خوانندگان زن حق دارند در کنسرتها بخوانند و صدایشان ممنوع نیست. مسیح علینژاد با آزادیهای یواشکی و چهارشنبههای سفید در افغانستان نمی تواند پا بگیرد و تنها

محصول ضدیت افسار گسیخته حکومت اسلامی علیه زنان در ایران است. به این اعتبار مخالفت آلترناتیوهای مختلف با حجاب اجباری و نظایر آن به تنهایی نشانه ای از دفاع آنها از حقوق زنان نیست.

جنبش زنان علیه ستم جنسی و ستم طبقاتی بر زنان، مجموعه ای از مطالبات حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دارد که برآورده شدن آنها بستگی به نوع نظام جایگزین با رژیم اسلامی دارد. تقلیل خواستهای جنبش زنان به حجاب اجباری و کنار گذاشتن کلیت خواستهای زنان در عرصه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، آموزشی، خانواده، محیط کار تحت هر عنوان و بهانه ای کمک به فروختن جنبش زنان به آلترناتیوهای جمهوری لیبرالی و سلطنت طلبانه است. این آلترناتیوها علیرغم ساختار سیاسی متفاوتشان همگی بر یک نظام اقتصادی نفولیبیرالی متکی هستند در تمام دنیا فقر را زنانه کرده است. سیستم اقتصادی آلترناتیوهای لیبرالی و سلطنتی بر خصوصی سازیهای وسیع و از جمله پولی کردن مدارس و دانشگاهها استوار است. کارگران ایران و از جمله کارگران نیشکر هفت تپه، فولاد اهواز و هپکو اراک تنها چند نمونه از صدها هزار قربانیان خصوصی سازیها هستند.

مبارزه جنبش زنان علیه ستم جنسی و طبقاتی مکمل یکدیگرند و تحقق مطالبات جنبش زنان در همه عرصه ها بدو در گروه اتحاد سراسری زنان در انواع تشکلهایشان و اتحادشان با جنبش کارگری، دانشجویی، اعتراضات معلمان و بازنشستگان است که هیچ یک جنبشی صرفاً مردانه نیست. اتحاد همه این جنبشها حول "نان کار آزادی" که بیانگر تمام خواستهای معیشتی، رفاهی، آزادیخواهانه و برابری طلبانه این جنبشهاست، راه مبارزه متحد را هموار می کند. اکنون سنوالمحوری سیاست ایران این است که اعتراضات معلمان، بازنشستگان و مبارزات جنبشهای دانشجویی، کارگری و زنان به تقویت و مقبولیت کدام آلترناتیو جانشین رژیم اسلامی کمک می کند. اتحاد این جنبشها حول "نان کار آزادی" سدی است تا نیروی مبارزه و اعتراض کارگران، زنان، دانشجویان، معلمان و بازنشستگان در خدمت به قدرت رسیدن رژیمی گردد که خواستهای این جنبشها بگونه ای بنیادی متحقق گردد.

**زنده باد هشت مارس،
روز جهانی زن**

زنده باد جنبش نان کار آزادی

**کمیته اجرایی اتحاد
سوسیالیستی کارگری**

اول مارس ۲۰۱۹

دهم اسفند ۱۳۹۷

بیانیه همبستگی بیش از صد نفر از فعالین حقوق زنان با معلمان، پرستاران و کارگران

و بازداشت معترضین و مخالفین این سیاست‌ها را محکوم می‌کنیم.

ما در این روزها که زندان‌ها بیش از همیشه پذیرای کارگران و معلمان عدالت طلبند، فریاد می‌زنیم زندان حق هیچ معلم و کارگر برپاخاسته‌ای نیست و رو به همه‌ی برخاستگان به خصوص کارگران مبارز هفت تپه و فولاد اهواز اعلام می‌کنیم ما در کنار شما هستیم، خواست‌های شما خواست‌های ما است و می‌دانیم که مسیر پیروزی جز با همبستگی پیموده نخواهد شد.

اسامی امضا کنندگان به ترتیب حروف الفبا:

آذر گیلانی، آذین رضاییان، آزاده بهکیش، آزاده صابری، آزاده مالکی، آزاده مولوی، آلمان بهمن پور، آیدا جودکی، احترام شادفر، الناز انصاری، الهام عابد عبادی، الهه فراهانی، الهه محمدی، امیر یعقوبعلی، بهار احمدی فرد، بهار اصلانی، بهار صحرائیان، بیتا حاجی صادقیان، بیتا طاهباز، پرستو قربانی، پروانه شمیرانی، پروین گازرانی، پریچهر نعمانی، تمین چراغی، جلوه جواهری، حمید سرداری، حمید شرقی، دلارام علی، رقیه رضائی، رها عسکری‌زاده، ریحانه (زهرا) جدیدفرد، زهرا احمدی، زهره اسدی‌پور، زهره صابری،، ساناز محسن‌پور

بقیه در صفحه ۲۵

اجتماعی هستیم. گروه‌های مختلف اجتماعی از زنان (در تجمع ۸ مارس گذشته) تا معلمان، کارگران، کامیونداران و بازنشستگان و ... هر بار در اعتراض به وضعیت معیشتی و اقتصادی به خیابان آمده‌اند. به عبارت دیگر در حالی که در تمام این سالها چگونگی نزدیک کردن جنبش‌های اجتماعی از سوالات و دغدغه‌های مهم فعالین جنبش‌های مختلف بوده است، این روزها شاهد آنیم که دغدغه‌ی معیشت موجب پیوند جنبش‌های مختلف اجتماعی شده است.

ما جمعی از فعالان زنان در ایران، ضمن اعلام همبستگی با معلمان، پرستاران و کارگران برپاخاسته می‌گوییم ما نیز همچون شما معتقدیم سیاست‌های نئولیبرالی و در قلب آن خصوصی‌سازی دستاوردی جز فقر و تیره‌روزی برای مردم نداشته است، از این رو خود را در کنار شما می‌بینیم. ما معتقدیم این سیاست‌ها در آموزش و پرورش به بازماندن از تحصیل دختران بیش از پسران منجر شده است، در بخش بهداشت و درمان زنان بسیاری را از دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی مناسب محروم کرده است، و از زنان به مراتب بیش از مردان کارگران ارزانی ساخته است که از حداقل‌های قانونی نیز محرومند. ما معتقدیم اعتراض به این شرایط نه تنها حق ما، بلکه وظیفه‌ی تک تک ماست. از این رو، هرگونه سرکوب

از بیانیه فعالین حقوق زنان:

شعار نان کار آزادی که به درستی بر پیوند معیشت و آزادی تاکید دارد بیش از پیش فراگیر می‌شود

از بیانیه فعالین حقوق زنان:

خواست‌های شما خواست‌های ما است و مسیر پیروزی جز با همبستگی پیموده نخواهد شد

متن کامل بیانیه

این روزها فریاد عدالتخواهی از گوشه گوشه کشور برخاسته است. اعتصابات سراسری معلمان، کامیون داران، تجمعات مالباختگان و بازنشستگان و اعتصابات کارگری که هر روز بیش از پیش گسترده می‌شوند به مرور لایه‌های راست‌گرایانه را کنار می‌زنند و ماهیت مترقی و رادیکال خود را نمایان می‌سازند. دیگر به وضوح می‌توان دید که شعارهای مردم در بطن خود، مسیر رسیدن به خواست‌های معیشتی را نیز می‌نمایند. اکنون خصوصی‌سازی که جان سیاست‌های نئولیبرالی در تمام جهان است، آماج حملات و اعتراضات صفوف به هم پیوسته‌ی مزدبگیران از معلم و پرستار و کارگر قرار گرفته است و شعار نان کار آزادی که به درستی بر پیوند معیشت و آزادی تاکید دارد بیش از پیش فراگیر می‌شود.

از سوی دیگر بیش از پیش شاهد نزدیکی جنبش‌های مختلف

تحصن سراسری معلمان یک گام روبه پیش زمان علیه رژیم اسلامی است

هست طلیعه سازمان یافتن یک حرکات اجتماعی و میلیونی علیه آلترناتیوهای لیبرالی است که خواستار خصوصی سازی و پولی شدن آموزش و پرورش در تمام سطوح هستند.

اصلاح طلبان با شادی از فقدان رهبری اعتراضات مردم علیه رژیم اسلامی بعنوان یک ضعف نام می برند که در واقع تمجید از کشتار مخالفان و اختناق حاکم بر ایران است که خودشان نقش ممتازی در ایجاد آن داشته اند. ارتباط فعالین جنبشهای مختلف با هم و هماهنگی در انتخاب خواستها، نوع و زمان اعتراضات روندی است که رهبری مبارزات مردم علیه رژیم اسلامی را هم شکل خواهد داد. از این زاویه تحصن سراسری معلمان نقشی رو به پیش در روند استحکام اتحاد جنبشها برای شکل گیری یک حرکت سازمانیافته، متحد، سراسری و عظیم علیه رژیم اسلامی و برای نان و کار و آزادی دارد.

سرنگون باد رژیم اسلامی

نان، کار، آزادی،
حکومت کارگری

کمیته اجرایی اتحاد
سوسیالیستی کارگری

۲۷ مهر ۱۳۹۷

فرصت را داشته و دارند تا با گامهای سنجیده و مستحکم خود

را برای مصافهای بزرگتر بر سر نظام جاننشین رژیم اسلامی آماده کنند. این طبعاً علیه تمام آلترناتیوهای دست راستی است که به دخالت آمریکا امید بسته اند و یا در تلاشند تا تغییرات مورد نظرشان بدون به میدان آمدن و دخالت وسیعترین توده های مردم و از بالا صورت پذیرد. اعتصاب و تحصن سراسری معلمان در ۲۲ و ۲۳ مهرماه در کنار اعتراضات پایان ناپذیر کارگری، دانشجویی و زنان بخشی از روند رو به پیش شکل گیری و اتحاد جنبشهای اجتماعی برای نظام جایگزین با رژیم اسلامی است. اتحاد این جنبشها پاسخ محکمی به ازعاب مردم توسط اصلاح طلبان نیز هست که ترس از سوریه ای شدن ایران را جار می زنند.

خواست اضافه دستمزد معلمان، همراه با خواست بازنشستگان برای افزایش حق بازنشستگی و خواست کارگران برای افزایش حداقل دستمزد زمینه ساز شکل گیری یک جنبش سراسری ضد فقر است و بعلاوه خواست آموزش رایگان در تمامی ادوار تحصیلی که خواست صریح و شفاف جنبش کارگری و دانشجویی هم

زمان علیه حاکمان ایران است. رژیم اسلامی راه حلی برای بحرانهای متعدد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران ندارد. سیاست خامنه ای و سپاه به ناچار انتظار برای تضعیف ترامپ در انتخابات دو مجلس قانونگذاری آمریکا در نوامبر امسال و همچنین انتخاب نشدن دوباره ترامپ در انتخابات ۲۰۲۰ ریاست جمهوری آمریکا است تا بتوانند حداقل نفت بفروشند و خرج دم و دستگاه حاکمیت فاسدشان را تامین کنند. در واقع رژیم اسلامی سرنوشت خود را به جنگ قدرت در آمریکا سپرده و امیدوار است در این مدت بتواند اعتراضات مردم را سرکوب کند و دوام بیاورد.

اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در دوره انتظار رژیم اسلامی وخیم تر و غیر قابل تحمل تر خواهد شد و نتیجه اش فراهم آمدن زمینه برای برپایی، متشکل شدن و سازماندهی جنبشهای رادیکال اجتماعی است. بدین ترتیب زمان علیه آلترناتیوهای راست سلطنت طلب و لیبرال هم هست. اعتراضات کارگری، دانشجویی، زنان و معلمان همگی این

بقیه «بیانیه همبستگی...» از ص ۲۴

فلاحی، مهنوش جوشنی، مولود حاجی زاده، مونا محمدزاده، میترا آرم، میترا هاشمی، میترا ابراهیمی، میتراهمایونی، مینا شیری فرد، مینا کشاورز، مینا محبوبی، نازنین سالاری، ناهید جعفری، ناهید میرحاج، نجیبه اسدپور، نرگس طیبات، نسترن قویدل، نسرين صفایی، نسیم بهمنیان، نقی رشیدی، نگار نجاتی، نوشین کشاورزینیا.

هشتم دسامبر ۲۰۱۸

فرشته سبزواری، فروغ سمیع نیا، فروغ عزیز، فیروزه خلفی، فیروزه مهاجر، کامران طاهباز، کاوه مظفری، کیانا شیپانی، گلی رضایی، گوهر شمیرانی، لیلی الیکایی، متین یزدانی، محمود شاد، مرضیه شکبیا، مریم امیری، مریم رحمانی، مریم روستایی، مریم زندی، مریم کاویانی، معزز خواهشی، معصومه زمانی، ملاحظ مداحی، منصوره بهکیش، منیژه فروزنده، منیژه نجم عراقی، مهدیس صادقی پویا، مهرداد

سپیده ثقفیان، ستاره لعل، ستاره هاشمی، سمانه عابدینی، سودابه رخس، سیما احسان خواه، سیما شاه عباسی، سیمین فروهر، سیمین کاظمی، شریفه محمدی، شقایق وحیدی، شکبیا شریف پور، شمیم شرافت، شهلا فروزانفر، شهلا هویدا، ضیا زمانسرائی، طاهره ممیز، طیبه مطهری، عاطفه خسروی، علیرضا جباری، غزل صدر، غنچه قوامی، فخری شادفر، فرانک فرید، فرزانه راجی، فرشته ارسطو،

شانزده آذر و "نان کار آزادی اداره شورایی"

رضا مقدم

یافت.

امسال جنبش دانشجویی در موقعیت سیاسی بسیار ویژه ای بسرغ شانزده آذر خواهد رفت. در دیماه ۹۶ در تجمع دانشجویان دانشگاه تهران "اصلاح طلب اصولگرا دیگه تمام ماجرا" فریاد زده شد و بسرعت در سیاست ایران جای خود را باز کرد زیرا عصاره تجربه بیهودگی دست به دست شدن قدرت بین جناحهای بد و بدتر رژیم بود. هر دو جناح حکومت جار زده شدن پایان بازی بد و بدتر را بر نتابیدند و با دستگیری، شکنجه و زندانهای طویل المدت هزینه سنگینی به فرزندان کارگران در دانشگاه ها تحمیل کردند.

بسیج دانشجویی و تحکیم وحدت شاخه های دانشجویی جناحهای رژیم اسلامی هستند. بسیج دانشجویی که تشکل اصواگراهاست، ادامه ارگانهای سرکوب در دانشگاههاست. تحکیم وحدت هم نامیدانه دو بار دست به دامن خاتمی شدند تا اصلاحات و در نتیجه این دانشجویان را از کما بیرون آورد که بی نتیجه بود. تمام شدن ماجرای این دو جناح در دانشگاهها میدان وسیعی برای پیشروی سنجیده تمام جریانات غیر رژیمی را فراهم آورده و اکنون سؤال این است که کدام گرایشات طبقاتی و سیاسی در آینده جنبش دانشجویی نقش مهمی خواهند

جنبش دانشجویی این ظرفیت را دارد که با طرح مجدد "اتحاد کارگر - دانشجوی" در شانزده آذر آغازگر دوران جدیدی در جنبش دانشجویی گردد که رژیم اسلامی با سرکوب خونین جنبش دانشجویی در اردیبهشت ۱۳۵۹ با رهبری بنی صدر، آنرا برای نزدیک به چهار دهه قطع کرد. ۱۶ آذر امسال می تواند روز حمایت از کارگران فولاد و هفت تپه، روز اعتراض به دستگیری و شکنجه فعالین کارگری اسماعیل بخشی، علی نجاتی و سپیده قلیان و در عین حال روز اعتراض عمومی علیه شکنجه در زندانهای ایران و خواست آزادی همه زندانیان سیاسی و عقیدتی گردد.

برای اولین بار جنبش مستقل کارگری ایران با پیشتازی کارگران هفت تپه با خواست "نان کار آزادی اداره شورایی"، مشخصات نظام سیاسی مورد نظر جنبش کارگری را در مقابل نظام سلطنت و جمهوریهای متکی بر اقتصاد نئولیبرالی که خصوصی سازی در مرکز آنهاست، طرح کردند تا تضمینی باشد که دیگر حاصل مبارزات کارگران در کیسه دشمنانشان نریزد. طبعاً مخالفان قدرت یابی کارگران طرح هدف شورانگیز، تاریخی و دراز مدت "نان کار آزادی اداره شورایی" که توسط کارگران هفت تپه بیان شد و

بسرعت می رود تا جای خود را در سیاست ایران باز کند، نه تنها بعنوان یکی از معیارهای ارزیابی این مبارزات یک ماهه مد نظر قرار ندهند بلکه می کوشند مانع گسترش آن نیز بشوند.

جنبش مستقل کارگری ایران با اعتصابات عمومی در سال ۵۷ که در قرن بیستم بی نظیر بود، با پیشتازی کارگران صنعت نفت تا آنجا که به سهم خود در نظام آینده پس از سلطنت بر می گشت تنها خواهان حضور یک نماینده کارگر در شورای انقلاب بود که توسط خمینی طبعاً نشنیده گرفته شد. جنبش مستقل کارگری ایران نگاهی به سهم شدن در قدرت نداشت و حاصل همه مبارزاتش که کمر رژیم شاه را شکست، اکنون فقدان حق تشکل و اعتصاب، حداقل دستمزدهای یک ششم خط فقر، میلیونها کودک کار، میلیونها بیکار بدون بیمه بیکاری، اوضاع اسفناک بیمه و درمان و حقوقهای ناچیز بازنشستگی و شکنجه و زندان و اعدام فعالینش شده است.

آلترناتیو جنبش مستقل کارگری برای آینده ایران، "نان کار آزادی حکومت کارگری" است. حکومت کارگری، حکومتی ایدئولوژیک نیست. حزبی نیست، چه برسد به تک حزبی. پارلمانی نیست و بر ساختار شورایی استوار است. تا فراهم شدن تناسب قوایی که بتوان "نان کار آزادی حکومت

اعتصاب رانندگان

کامیون علیرغم

دستگیری بیش از ۱۵۰

راننده و تهدید به

اعدام ادامه دارد

اعتصاب سراسری رانندگان کامیون با وجود دستگیریهای وسیع و تهدید به اعدام دهمین روز خود را پشت سر گذاشت. اعتصابیون با سرکوب به سر کار باز نمی گردند زیرا با قیمتهای فعلی و افزایش سرسام آور لاستیک، لوازم یدکی و دیگر عوارض جاده ای، ضرر میکنند. بحران عمیق اقتصادی ایران روال عادی حمل و نقل بار را با بن بست روبرو کرده و ادامه وضع موجود را غیر ممکن ساخته است. یا باید قیمت حمل بار مطابق خواست رانندگان تا ۷۰ درصد افزایش یابد که این به افزایش قیمت کلیه اجناس منجر میشود. یا اینکه حمل

و نقل بار متوقف میشود که هر روز ادامه آن ضربه مهلکتری به اقتصاد در آستانه فروپاشی رژیم اسلامی است.

اتحادیه هماهنگ کنندگان رانندگان سراسر ایران ضمن فراخوان به اعتصاب، ۱۵ خواست رانندگان کامیون و ترانزیت را منتشر کرده که از جمله «افزایش حقوق بازنشستگی و سختی کار»، «کاهش قیمت لاستیک و لوازم یدکی»، «افزایش ۷۰ درصدی نرخ کرایه»، «کسر حق پرداختی بیمه رانندگان»، «حذف دلالتان و واسطه‌ها از پایانه‌ها و باربری‌ها»، و «نظارت بر برخوردهای غلط و سلیقه‌ای مأموران راهنمایی و رانندگی و مجازات مأموران و افسران رشوه‌گیر» است.

رژیم اسلامی چهل سال از اسلام کمک گرفت تا نظام سرمایه داری ایران را از خطر نابودی نجات دهد. اکنون که بحران تمامی سیستم را در بر گرفته و رژیم اسلامی بجز قدرت سرکوب خود در تمامی امور

ناکارآمد و فلج شده، حتی بازگشت به روال کار عادی نظام سرمایه داری هم به تغییر رژیم اسلامی گره خورده است. چنانچه رژیم اسلامی همچنان به سیاستهای فعلی داخلی، منطقه ای و جهانی خود ادامه دهد، با آغاز تحریمهای نفتی و بانکی در آبانماه اوضاع از هر نظر وخیم تر خواهد شد و اکثریت مردم ایران برای ادامه حیات ناچار از سرنگونی رژیم اسلامی میشوند.

ادامه اعتصاب رانندگان کامیون، رژیم اسلامی و اقتصادش را به بن بست میرساند و شایسته پشتیبانی همگانی است.

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

۱۰ مهر ۱۳۹۷

دوم اکتبر ۲۰۱۸

امسال این ظرفیت را دارد که حامل پیامی برای مردم ایران باشد که جنبش دانشجویی در سازماندهی یک جنبش عظیم میلیونی در اتحاد با کارگران، معلمان، بازنشستگان، زنان و جنبشهای رفع ستم ملی حول "نان کار آزادی حکومت کارگری" در کنار جنبش مستقل کارگری ایران است.

۱۲ آذر ۱۳۹۷

بقیه «شانزده آذر و» از ص ۲۶

کارگری" را نه فقط در نوشته‌ها بلکه در خیابانها و در تجمعات و تظاهرات کارگری هم فریاد زد، "نان کار آزادی" می تواند با پسوندهای متفاوتی نظیر، اداره شورایی، پیروزی نهایی، محیط زیست سالم، تحصیل مجانی، آموزش رهایی، درمان مجانی، و یا مطالبات دیگر مطرح شود.

جنبش دانشجویی در ۱۶ آذر امسال این ظرفیت را دارد که در تکمیل "اصلاح طلب اصولگرا دیگه تمام ماجرا" که آغاز مبارزه عمومی و توده ای علیه کلیت رژیم را بشارت داد، حرکت دانشجویان پردیس و هنر دانشگاه تهران را با "نان کار آزادی اداره شورایی" ادامه دهد و در کنار جنبش مستقل کارگری ایران بایستد. ۱۶ آذر

زنده باد هشت مارس. روز جهانی زن

پیش به سوی اعتصاب و اعتراض عمومی در کردستان علیه جنایات اخیر جمهوری اسلامی!

تاثیر گذاری نمی تواند صورت بگیرد. ما ضمن محکوم کردن اعدام های اخیر و حمله به مقر دو حزب دمکرات، در اعتراض به جنایات اخیر جمهوری اسلامی و برای بازدارندگی از تکرار چنین جنایاتی به سهم خویش کارگران و مردم کردستان را به شرکت در اعتصاب و اعتراض عمومی در روز چهارشنبه، ۲۱ شهریور فرا می خوانیم. باید ارايه آدمکشی جمهوری اسلامی را متوقف کرد. باید به رژیم اسلامی فهماند که سرکوب دیگر ارباب ایجاد نمی کند بلکه دعوت به اعتراض و مبارزه بیشتر است.

سرنگون باد رژیم

جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

کمیته اجرایی اتحاد
سوسیالیستی کارگری

۱۹ شهریور ۱۳۹۷

دهم سپتامبر ۲۰۱۸

در شرایطی که بحران همه جانبه اقتصادی و سیاسی جامعه را فرا گرفته و رژیم اسلامی در منگنه نارضایتی، خشم و اعتراضات کارگران و مردم قرار گرفته، به عبث می کوشد تا با فرار به جلو قدرت نمایی کند. این تهاجم فقط به مردم کردستان نیست. این تهاجمی به کل جنبش اعتراضی مردم ایران است که از دیماه ۹۶ برای سرنگونی رژیم اسلامی بپا خاسته اند. اعتراضات علیه رژیم اسلامی از محدوده فعالین احزاب اپوزیسیون فراتر رفته و به لایه های توده های وسیع کارگران و مردم سرایت کرده و لذا آدم کشی های رژیم اسلامی رعب و وحشت ایجاد نمیکند بلکه به اعتراضات و افشاگری ها علیه این جانان دامن می زند.

مبارزات طولانی مردم کردستان علیه رژیم اسلامی از همان بدو به قدرت رسیدن این جانان، همواره یکی از شاخصهای مهم مبارزات کل مردم ایران برای سرنگونی حاکمیت چهل و جنایت بوده است. جنبش کارگری و مبارزات زحمتکشان کردستان با اهداف و مطالبات ویژه خویش همانند دیگر مناطق ایران وزنه ای قوی در متن اوضاع سیاسی کردستان هستند و بدون دخالتگری کارگران و زحمتکشان هیچ مبارزه قدرتمند و

سه زندانی سیاسی به نام های زانیار مرادی، لقمان مرادی و رامین حسین پناهی با پاپوش دوزی قوه فاسد قضائیه و پس از تحمل چند سال حبس و آزار و شکنجه اعدام شدند و به خیل جان باختگان راه آزادی و سوسیالیسم پیوستند. هم زمان حمله موشکی سپاه پاسداران به مقر دو حزب دمکرات که منجر به کشته شدن پانزده نفر و زخمی شدن ۴۰ نفر شد، نشان می دهد که جنایات جمهوری اسلامی مرز نمی شناسد و برای ادامه حاکمیت ننگین خود هیچ ابزاری جز سرکوب ندارد.

جنایات فوق در سالگرد ۱۷ شهریور سال ۵۷ انجام شد که رژیم شاه در میدان ژاله تهران صدها نفر از مردم معترض را به گلوله بست و کشت. اکنون ۱۷ شهریور روز ننگ و نفرت به هر دو رژیم شاهنشاهی و ملامشاهی است. این جنایت هنگامی روی داد که هنوز مردم کردستان و سایر نقاط ایران عزادار کشته شدن چهار تن از فعالین محیط زیست در آتشی بودند که به دلیل بمباران جنگل های مریوان توسط سپاه ایجاد شده بود. مردم مریوان با راهپیمایی و سر دادن شعارهایی از جمله "نان کار آزادی" بر عزم شان در مبارزه با جمهوری اسلامی تاکید کردند.

استقلال مسیح علینژاد و بلوک پرو امریکایی!

محمد حسین مهرزاد

ملاقات مسیح علینژاد با پمپئو وزیر امور خارجه آمریکا در متن اوضاع سیاسی کنونی بحث های زیادی به راه انداخته است. اگر بخواهیم مستقیم و فشرده به بحث پردازیم به نظرم به این سوالات باید پاسخ بدهیم. آیا آمریکا اپوزیسیون پرو امریکایی در ایران دارد؟ این اپوزیسیون چه مختصات و مشخصاتی دارد؟ آیا در متن اوضاع سیاسی کنونی آمریکا دست به کار تقویت بلوک سیاسی پرو امریکایی و به طور عمومی راست از زاویه منافع آمریکا نیست؟ آیا این اپوزیسیون شخصیت های حقیقی مشخصی دارد و چه مولفه هایی برای تشخیص آنها وجود دارد؟ آیا دیدار با مقامات یک کشور سرمایه داری مجاز است؟ و بالاخره شخصیت های مستقل و مسیح علینژاد در این میان چه جایگاه و نقشی دارند؟

همه می دانیم که در یکی دو دهه ی اخیر اختلافات منطقه ای جمهوری اسلامی با آمریکا و متحدانش بالا گرفته است و جنگ های نیابتی بسیاری در عراق، سوریه، فلسطین، یمن و افغانستان وجود داشته است که در بسیاری از موارد جمهوری اسلامی و آمریکا سرشاخ بوده اند. اما فراتر از جنگ های نیابتی تحریم های اقتصادی جمهوری

اسلامی و تلاش جمهوری اسلامی برای بالا بردن توان موشکی است که خود را نشان می دهد. طی چند سال گذشته بحران اقتصادی به شدت افزایش یافته و کارگران و بیشتر مردم چند برابر به زیر خط فقر رانده شدند. ارزش پول ایران چند برابر کاهش یافت و بیکاری افزایش یافت. بحران اقتصادی به موازات تحولات سیاسی بسیاری همراه بود که صحنه ی سیاسی ایران را دگرگون کرد. جنبش وسیع توده ای دی ماه نود و شش، افزایش اعتراضات و اعتصابات کارگری، گذر از اصلاح طلبان حکومتی، گذر از اسلام سیاسی، مطرح شدن شعار نان کار آزادی اداره ی شورایی و سر دادن آن توسط بسیاری از کارگران، دانشجویان، بازنشستگان، معلمان و فعالین زنان و به راه افتادن موج اعتراض علیه شکنجه از جمله تحولات بزرگ در عرصه ی سیاسی ایران بودند. در چنین شرایطی که موقعیت جمهوری اسلامی متزلزل است و آینده ای مبهم دارد، مسله ی آلترناتیو های موجود اهمیت بیشتری میابند. اتاق فکر آمریکا که تمام تحولات ذکر شده را به دقت رصد می کند و کارشناسان زیادی دارد تحولات در ایران را با توجه به پراکندگی و ضعف اپوزیسیون راست و امریکایی و تقویت جناح چپ کارگری از زاویه منافع آمریکا خطرناک می دانند. در این رابطه

آمریکا کنفرانسی را در لهستان تدارک دیده است که از جهات زیادی با کنفرانس گوادالوپ مشابه است و به طور عمومی تلاش دارد تا اپوزیسیون راست و امریکایی را سروسامان دهد و آن را در جامعه بیشتر مقبول اذهان عمومی کند.

دیدارها و مصاحبه ها و دعوت به همکاری و تشدید فعالیت های تبلیغی رسانه های آمریکا و غرب همه در این رابطه است. هر چند کنفرانس گوادالوپ سرنوشت آینده ی سیاسی ایران در جریان انقلاب ۵۷ را رقم زد اما اکنون شرایط بسیار متفاوت است. فعالین و رهبران جنبش کارگری ایران عموماً بر منافع خود آگاهند و هر چه بیشتر از جناح راست و لیبرال فاصله گرفته اند. جنبش دانشجویی بافراز و نشیب های بسیار به متحد جنبش کارگری تبدیل شده و دیگر کارگران و زحمتکشان مثل بازنشستگان و معلمان نیز همینطور. همه ی آنها با شعار استراتژیک نان کار آزادی اداره ی شورایی منسجم شده و در مقابل سرمایه داری صف کشیده اند مختصات آنها دیگر فقط ضد رژیم بود و یا مطالبات محدود نیست بلکه ضد سرمایه داری بودن است. بر این مبنا گذشت زمان نه فقط به نفع جمهوری اسلامی نیست بلکه به نفع آمریکا و غرب نیز نیست و لذا باید دست به اقدامات بیشتری و تغییر مسیر تحولات سیاسی بزنند.

بقیه «استقلال مسیح...» از ص ۲۹

دیدار مقامات رده بالای آمریکا با افراد اپوزیسیون ایران سرعت گرفته است. در گذشته جریانهای مثل مجاهدین و سلطنت طلبان معمولا تنها می توانستند با مقامات دست سوم آمریکا دیدار کنند. سناتورهای سابق، بازنشستگان حکومتی و افرادی با مسئولیت های پایین. اما اکنون نه تنها دیدارها شتاب گرفته است بلکه در سطح بالا و رسمی انجام می شود تا مقبولیت و مشروعیت بیابند. دیدار وزیر امور خارجه آمریکا با مسیح علینژاد دیدار باطبی با مشاور ترامپ و دیدار ولیعهد پهلوی با مقامات دست بالا حکایت از این دارد که اپوزیسیون پرو آمریکایی دست پاچه در تدارک تقویت جناح راست در مقابل جناح چپ جامعه است. دیدار با مقامات یک دولت و یا یک گروه قدرتمند از زوایای مختلفی می تواند صورت گیرد. گاه کارگران نیز با دولت و کارفرما بر سر دستمزد و یا هر چیز دیگر بر سر میز مذاکره می نشینند. کارگران نیشکر هفت تپه در موجی از اعتصابات و اعتراضات مذاکره نیز می کردند و یا در جریان افشای شکنجه اسماعیل بخشی حاضر به حضور در کمیسیون مجلس برای دفاع از ادعایش بود. یک دولت انقلابی نیز ممکن است برای آتش بس یا صلح با دشمن بر سر میز مذاکره بنشینند. مثل بلشویک ها در کنفرانس صلح

برسک لیتوفسک. اما دیدار های اپوزیسیون راست ایران با آمریکا برای جلب پشتیبانی آمریکا از آنها، کمک مالی گرفتن، استفاده از امکانات رسانه ای آنها و در نهایت کمک برای به قدرت رسیدن آنها است. این نوع دیدارها که کارگران و سوسیالیست ها با دشمنانشان انجام می دهند از زمین تا آسمان با دیدارهای حمایتی در جبهه سرمایه داری متفاوت است. در واقع آنها یک رابطه ی متقابل دارند. آمریکا در تلاش برای تثبیت منافع آینده ی خود در ایران است و اپوزیسیون راست که هر روز بیشتر پرو آمریکایی می شود و در تلاش برای جلب حمایت آمریکا برای به قدرت رسیدن است. دیدارهای مسیح علینژاد با پمپئو، شاهزاده پهلوی، کانزولیزا رایس و ... نیز در این رابطه است. این دیدارها معنای سیاسی دارند و تحرکات در اپوزیسیون پرو آمریکایی را نشان می دهد. حتی اگر فرض کنیم مسیح علینژاد، اسانلو، باطبی، شاهزاده پهلوی و ... افرادی مستقل هستند- که به هیچ وجه چنین نیست- در پاسخ به این سوال که افراد مستقل چه نقشی در عرصه ی سیاسی دارند و آیا هر یک با موضعگیری و عملکردهای خود یک گرایش سیاسی را تقویت یا تضعیف نمی کنند؟ ما می توانیم ده ها و حتی صدها مورد را بررسی کنیم اما همه ی آنها در

جهت گیری های اجتماعی با هر موقعیتی به نسبت نقش داشته اند. افرادی مستقلی چون علی اشرف درویشیان و شاملو را در نظر بگیریم. به هر شکل آنها هر چند خط و ربط سیاسی خاصی نداشتند اما در سطح عمومی جناح چپ و مردمی را تقویت می کردند. عبدالکریم سروش و فرخ نگهدار هم با پیشینه های متفاوت سال های زیادی است فعالین و روشنفکرانی به اصطلاح مستقل هستند. اما این استقلال مانع این نیست که سمت و سوی سیاسی آنها را نادیده بگیریم که چگونه آب به آسیاب سرمایه داری می ریزند. لیبرالیسم ایران نیز شخصیت های مستقل بسیاری دارد که در سمت و سوی سیاسی اپوزیسیون راست را تقویت می کنند. استقلال یک مقوله ی انتزاعی نیست و هیچ انسانی با این استقلال ما ورا طبقاتی نمی شود. اکنون ما به دنبال این نیستیم که بدانیم آیا مسیح علینژاد از آمریکاییان پول می گیرد یا نه و یا چقدر از بابت فعالیت حقوق بشری درآمد دارد و ... بلکه جایگاه سیاسی او، روابطش و منفعتش او را در اپوزیسیون راست آمریکایی قرار داده است. نه فقط به این دلیل که امثال مسیح علینژاد فکر می کنند آمریکا کشوری آزاد و دموکراتیک است و می تواند ناجی ملت ها باشد و الگویی

بقیه «استقلال مسیح...» از ص ۳۰

مختلفی است. انتخاب نان کار آزادی اداره ی شورایی در مقابل راه حل پرو آمریکایی است و مسیح علینژاد به عنوان یک شخصیت سیاسی راه حل آمریکایی را انتخاب کرده است. تلاش همه ی افرادی امثال مسیح علینژاد این است که جنبش توده ای را به سکوی پرش نیروهای پرو آمریکایی و راست برای کسب قدرت تبدیل کنند.

ضروری است نسبت به تحرکات جناح پرو آمریکایی به خصوص در شرایط کنونی حساس باشیم و عکس العمل سریع و صریح نشان دهیم. افشای اپوزیسیون راست و نقش آمریکا در این میان و توضیح ساده ی آن به توده ها از اهمیتی دو چندان در شرایط بحران کنونی برخوردار است. راه حل بحران از بالا یا پایین، موضوع این است.

نهم فوریه ۲۰۱۹

کمک آمریکا این کار انجام شود، راه حل آمریکایی را پذیرفته است. جدا از اینکه ما می دانیم تحریم دولت ها بیش از همه بر مردم آن کشور فشار وارد می کند و نه حاکمان مولتی میلیاردر، بلکه در انتخاب این راه حل ها است که مسیح علینژاد در بلوک آمریکایی قرار می گیرد. انتخاب راه حل از پایین بوسیله ی اعتصابات اعتراضات و در نهایت انقلاب کارگری، تحول از پایین را رقم میزند که در تقابل کامل با راه حل آمریکایی و راست است. آنها خواهان تحول از بالا به کمک پایینی ها هستند ما خواهان تحول از پایین با کنار زدن بالایی ها توسط انقلاب هستیم. تحریم، اصلاحات، حمله نظامی و انتخابات فرمایشی پارلمانی در یک سمت قرار دارند و در سمت دیگر اعتصابات کارگری، تظاهرات توده ای، انقلاب، حکومت شوراهای کارگری و مردمی قرار دارند. اینها انتخاب راه حل های

است برای دیگر مردم جهان و در افغانستان، عراق، سوریه صلح و رفاه و آسایش آورده است! و با طالبان در تلاش برای صلح است و نه امپریالیسمی که فقط سه میلیون نفر را در ویتنام کشت و دهها جنگ به پا کرد و بمب اتمی بر سر مردم هیروشیما و ناکازاکی انداخت و ی را محکوم می کنیم، بلکه در انتخاب راه حل های خروج از بحران در جامعه ی ما افراد و احزاب دسته بندی می شوند. مسیح علینژاد در تقاضا برای اعمال تحریم های بیشتر بر سپاه و دستگاه های امنیتی و صدا و سیما که هم اکنون همه ی آنها انجام می شود حرف جدیدی نزده بلکه این بیان

انتخاب راه حل آمریکایی است که یکی از شیوه های رایج آن تحریم دولت های مخالفش است. و یا تقاضا از آمریکا برای اینکه انتخابات آزاد برگزار کند و در واقع با کنار زدن رژیم توسط آمریکا و یا

حزب کمونیست کارگری و سانسور "نان کار آزادی اداره شورایی" در اعتراضات هفت تپه

رضا مقدم

شعار استراتژیک "نان کار آزادی اداره شورایی" کارگران هفت تپه توسط حمید تقوایی و خلیل کیوان است. در این مصاحبه از خواست شورا در سندیکای هفت تپه صحبت می شود اما درباره "نان کار آزادی" نه.

دستاوردهای اعتصاب هفت تپه و اختلاف نظرات" (پنجشنبه ۲۹ آذر - سایت آزادی بیان) به توجیه دفاع از اعلام پایان اعتصاب در هفت تپه توسط خود و اتحادیه آزاد نیز پرداخته است که در جای دیگری بررسی خواهد شد. هدف این نوشته طرح علل سانسور

حزب کمونیست کارگری بعد از حمایت از مجمع عمومی نهادهای امنیتی برای ایجاد سندیکا در شرکت واحد، در گفتگوی خلیل کیوان با حمید تقوایی با نام "جایگاه و

بقیه "حزب کمونیست کارگری..." از ص ۳۱

یعنی مصاحبه کننده و مصاحبه شونده درباره پسوند "نان کار آزادی" که "اداره شورایی" است اظهار نظر می کنند اما "نان کار آزادی" را درز میگیرند.

از آنجا که هر سوسیالیستی باید برای شوراهای یک جایگاهی قائل باشد، مطابق اظهارات چند ماه قبل حمید تقوایی در جلسه کلن آلمان، در نظام مورد نظر حزب شوراهای می توانند تشکیل شوند اما قدرت باید در دست حزب باشد!! از نظر حزب کمونیست کارگری "همه قدرت به شوراهای" در انقلاب اکتبر منتفی است زیرا با نظام تک حزبی مورد نظر حزب منافات دارد. در صورتیکه حکومت کارگری حکومت حزبی نیست، چه برسد به تک حزبی. حکومت ایدئولوژیک نیست. حکومت طبقه است و بر ساختار شورایی متکی است. احزاب آزادند و طبعاً قدرت و نفوذ هر حزب در سیاستهای شوراهای و از این طریق در ساختار قدرت خود را نشان می دهد.

مباحث حزب و قدرت سیاسی در کنگره دوم حزب با مخالفتهایی که بعدها منجر به جدایی نزدیک به نیمی از نمایندگان کنگره دوم در آوریل ۱۹۹۹ شد، روبرو گردید و

لذا این حزب و رهبران فرصت نیافتند ساختار نظام مورد نظر خود را تبیین کنند. بطور مثال نظام پارلمانی و نظام شورایی هر دو تبیین و تجربه شده است اما حزب کمونیست کارگری هیچ تبیینی درباره نظام تک حزبی مورد نظر خود ندارد. بعنوان دو نمونه از صدها سؤال، اگر حکومت حزب جاودانی نیست، تعویض قدرت چگونه صورت می گیرد؟ در حکومت تک حزبی مورد نظر حزب کمونیست کارگری، انواع و اقسام قوانین کشور کجا تصویب میشود؟

و اما درباره علت اصلی این نوشته یعنی علت سانسور شعار کارگران هفت تپه یعنی "نان کار آزادی اداره شورایی" توسط حزب کمونیست کارگری، در انقلاب ۵۷ جنبش مستقل کارگری ایران از خواست عضویت یک نماینده کارگر در شورای انقلاب، که توسط کارگران صنعت نفت بعنوان پیشتازان جنبش کارگری، مطرح شد فراتر نرفت. برای اولین بار در تاریخ ایران، جنبش مستقل کارگری مشخصات آلترناتیو حکومتی خود را با شعار استراتژیک "نان کار آزادی اداره شورایی" در اعتصابات کارگران

نیشکر هفت تپه مطرح ساخت. این شعار که چکیده مطالبات همه جانبه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جنبش مستقل کارگری است سریعاً به جنبش زنان و دانشجویی سرایت کرد زیرا پاسخی بود به نیاز مبرم اتحاد جنبشهای اجتماعی در سطح کلان برای برپایی و سازماندهی یک جنبش ملیونی "نان کار آزادی" علیه نظام موجود و همه جریانات دست راستی سلطنتی و لیبرال. اکنون "نان کار آزادی" با پسوندهای گوناگون و بدون رقیب صاحبان اصلی خود را در جنبش مستقل کارگری، جنبش دانشجویی، جنبش زنان یافته و دارای دینامیزم ویژه گسترش خود در این جنبشها و اعتراضات افشار دیگر شده است.

احزاب چپ و سوسیالیست منجمله حزب کمونیست کارگری دیر یا زود ناگزیر خواهند شد با جنبش "نان کار آزادی" همراه شوند و یا علیه آن بایستند. سانسور "نان کار آزادی اداره شورایی" مانع گسترش آن نیست بلکه افشاگر و سؤال برانگیز است.

۲۹ آذر ۱۳۹۷

زننده باد جنبش نان کار آزادی

دیدار مسیح علی نژاد و پمپنو و جدال آترناتیوها

رضا مقدم

رژیم اسلامی موضوعیت خود را در تمامی زمینه های حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، دانشگاهی و علمی، زیست محیطی، هنری و ادبی ایران از دست داده است. با "اصلاح طلب اصولگرا دیگه تمام ماجرا" در خیزش دیماه ۹۶ محور سیاست ایران جدال آترناتیوها برای جایگزینی با رژیم اسلامی است. دیدار مسیح علی نژاد با پمپنو که مباحث بسیاری را در موافقت و مخالفت برانگیخت نیز تماما در چارچوب جدال آترناتیوها قابل بررسی است.

مسیح علی نژاد موقعیت خود در کمپین آزادیهای یواشکی و چهارشنبه های سفید علیه حجاب اجباری را پشتوانه یک الترناتیو معین قرار داده است. وی در دیدار با پمپنو علیه جریانات سیاسی که آمریکا را به حمله نظامی به ایران تشویق می کنند، صحبت کرده است و گفته که ایرانیان نه جنگ می خواهند و نه جمهوری اسلامی. وی خواستار برداشته شدن تحریم هایی که زندگی مردم عادی را تحت تاثیر قرار داده و در عوض خواسته است صدا و سیما، سپاه پاسداران و شکنجه گران تحریم شوند.

در انقلاب ۵۷ که اکنون چهلمین سال آنست، جناح مذهبی اپوزیسیون ثمره مبارزات کارگران،

زنان و دانشجویان و نیروهای مترقی و سوسیالیست را مصادره کرد و سپس قدرتش را علیه همه آنها بکار گرفت؛ حجاب را اجباری کرد، جنبش کارگری و شوراهایش را سرکوب کرد، با انقلاب فرهنگی دانشجویان را به خون کشید و تمام احزاب سوسیالیست و مترقی را سرکوب و فعالین آنها دستگیر، شکنجه و اعدام کرد.

تا قبل از دیماه ۹۶ اعتراضات کارگران، معلمان، بازنشستگان و دانشجویان و زنان در عین اهداف مستقل خود بعضا در خدمت جناحهای مختلف رژیم اسلامی قرار می گرفت. اما اکنون و با درسهای گرانها و خونبار انقلاب ۵۷ جنبشهای مختلف اجتماعی باید بکوشند تا ثمره مبارزاتشان در خدمت تقویت آترناتیوهایی قرار گیرد که همراستا با تحقق منافعشان است. اکنون باید برای بسیاری روشن شده باشد که استراتژی لیبرالی و سکولاریستی علیه اسلام و حجاب اجباری حزب کمونیسم کارگری به چه آترناتیوهای دست راستی خدمت می کند. اکنون باید برای بسیاری روشن شده باشد که محدود کردن خواست جنبش زنان به مخالفت با حجاب اجباری می تواند ثمره اعتراضات زنان را در خدمت کدام الترناتیوهای دست راستی و لیبرالی قرار دهد. فراخوان به تظاهرات در مقابل وزارت کار در روز

زن با خواستههای عمومی زنان و خواستههای زنان کارگر و همچنین بیانیه بیش از صد نفر از مدافعان حقوق زنان در داخل کشور در دفاع از "نان کار آزادی" اقدامی برای مقابله با تصاحب اعتراضات زنان در خدمت آترناتیوهای دست راستی و لیبرالی بود.

طبقه کارگر ایران فاقد حق تشکل و اعتصاب است، با حق دستمزدهای پنج برابر زیر خط فقر زندگی می کند، میلیونها کودککش بجای داشتن یک زندگی شاد و بدون دغدغه و درس خواندن، بکار گماشته شده اند و مورد انواع سو استفاده ها قرار میگیرند. جنبش مستقل کارگری ایران با اتکا به تجربه خونبار خود از انقلاب ۵۷ که ثمره اعتصاب عمومیش در خدمت سرکوب خودش قرار گرفت اکنون اعتراضاتش را زیر شعار عمومی "نان کار آزادی" بیان می کند تا در عین مبارزه برای خواست معین خود ثمره مبارزاتش در خدمت آترناتیوی باشد در راستای تحقق نظامی که مطالبات بنیادیش را متحقق می کند. فراگیر شدن سریع شعار "نان کار آزادی" با پسوندهای متعدد در جنبش زنان، جنبش دانشجویی، مبارزات معلمان، بازنشستگان و فعالین محیط زیست ریشه در تجربه شکست انقلاب ۵۷ دارد.

اکنون که دوره جدال آترناتیوها برای جایگزینی با رژیم اسلامی است طبعا همه آنها در تلاشند تا متحدین بین المللی خود را که با نظام مورد نظرشان همراستاست، نیز به خدمت بگیرند. جنبش مستقل کارگری ایران تا آنجا که به بقیه در صفحه ۳۴

بقیه "پروژه جدید وزارت..." از ص ۳۵

کار، تحصیل و ... فرهنگ کثیف و مطرودی است. حتی ما به کودکان خود آموزش میدهم که آلوده به فرهنگ آدم فروشی نشوند چه برسد به همکاری و جاسوسی درون یک تشکیلات بزرگ کارگری در جامعه ی استبدادی که رژیم هار جمهوری اسلامی در راس آن قرار دارد.

می دانیم که طی چند ماه گذشته کارگران هفت تپه اقدام به انتخاب نمایندگان بخش های مختلف کردند و هر چند با ایجاد شوراهای کارگری تفاوت و فاصله دارد اما به هر شکل این پیشرفتی دیگر برای این کارگران است. در سخنرانی اسماعیل

بخشی او به صراحت خواهان ایجاد شوراهای کارگری در سراسر ایران شد و اعلام کرد که کارگران هفت تپه نمایندگان خود را در بخش های مختلف انتخاب کردند. هنوز زمان زیادی از این مسله نگذشته که مسولین انتخاب شورای اسلامی را عَلم کرده اند. آنها می خواهند در مقابل "خطر" شورای کارگری شورای اسلامی را قرار دهند و کارگران را به انتخابات جدید برای ایجاد شورای اسلامی فرا می خوانند که تا کنون موفق به جلب نظر کارگران نشده اند.

بر این پایه باید پروژه ی وزارت اطلاعات و عواملی که با آن همکاری و یا همسویی دارند را افشا کنیم.

نباید اجازه بدهیم که وزارت اطلاعات همچون اسب چوبین شهر تروا، شهر را از درون تسخیر کند. آگاهی کارگران بر این موضوع که دشمن طبقاتی آنها فقط جمهوری اسلامی و کارفرما نیست و نیروهایی که از پشت خنجر می زنند و نقش ستون پنجم سرمایه داران را ایفا می کنند و دسته کمی از جمهوری اسلامی ندارند، ضروری است و مقابله ی آنها با این پروژه ی اطلاعاتی، کمک می کند تا مهمترین تشکل های کارگری کنونی حفظ شوند، سالم بمانند و بتوانند فعالیت خود را ادامه بدهند.

نان - کار - آزادی

حکومت کارگری

مهر ۹۷ برابر با سپتامبر ۲۰۱۸

بقیه "دیدار مسیح علی ... " از ص ۳۳

مبارزه برای مطالبات عمومیش بر می گردد تا حدی می تواند متکی به حمایت جنبش کارگری در کشورهای دیگر باشد اما طبعاً برای اهدافش نمی تواند به خانم مرکل و یا دیگر سران کشورهای سرمایه داری متوسل شود. هیچ نیروی سوسیالیستی انتظار ندارد که مقامات اروپایی و آمریکایی مدافع اهداف عمومی جنبش مستقل کارگری علیه خصوصی سازیها، اداره شورایی جامعه و یک حکومت کارگری در ایران باشند تا برای کمک به دیدارشان بروند و یا برایشان نامه بنویسند. توسل به خانم مرکل از مینا احدی و حزبش بر می آید که طبعاً با اهداف حزبشان خوانایی دارد. جنبش مستقل کارگری ایران در مبارزه با سولیداریتی سنتر (مرکز همبستگی آمریکایی) از نزدیک به دو دهه پیش علیه هر نوع راه حل آمریکایی برای آینده ایران ایستاد و آنرا ادامه خواهد داد .

نهم فوریه ۲۰۱۹

خطای مهلک رژیم اسلامی در شکنجه اسماعیل بخشی

رضا مقدم

شکنجه اسماعیل بخشی که در قلب جنبش کارگری ایران جای گرفته یک خطای عظیم آدمکشان رژیم اسلامی بود. پرونده این جنایت نابخشودنی توسط فعالین جنبش کارگری، دانشجویی، زنان و معلمان و همه مردم آزادیخواه ایران به یک رسوایی بزرگ بین المللی برای رژیم فاسد و جانپان حاکم تبدیل خواهد شد.

اعتراض گسترده به شکنجه اسماعیل بخشی باید یک مبارزه بین المللی علیه کل شکنجه و زندان در ایران تبدیل شود و تا کوتاه شدن دست جانپان حاکم از سر مردم ایران ادامه یابد.

دستمزد کارگران را نمی دهند و اعتراض به نپرداختن دستمزد را با زندان و شکنجه پاسخ می دهند. جنبش کارگری ایران و متحدینش در تشکلهای جهانی کارگری رژیم ایران از دستگیری و شکنجه اسماعیل بخشی پشتیبان خواهند کرد.

دوره ای که رضا شهبابی و علی نجاتی را شکنجه کردند و شاهرخ زمانی را در زندان کشتند بسرآمده است.

اشتباهات رژیمها بخشی جدایی ناپذیر از فراهم شدن شرایط پیروزی جنبش کارگری است. رژیم ایران فرصتهای خود را از دست داده و فقط مانده که اشتباه کند. اشتباهاتی که سقوط مبارکشان را نزدیک می کند.

بقیه "پروژه جدید وزارت..." از ص ۳۶

مسابقه ی فحاشی به فعالین کارگری توسط رضا رخشان و ترابیان تنها با این تفاوت است که رخشان علنی، کتبا و وسیع اقدام به این کار می کند و ترابیان چراغ خاموش و ظاهرا شخصی و از طریق نوچه هایش این وظیفه را انجام میدهد. فحش خوردن سوسیالیست ها و فعالین کارگری در مقابل سرکوب های چند دهه ی رژیم جمهوری اسلامی کمترین هزینه ایست که پرداخت می کنند و امثال رضا رخشان ها و ترابیان باید بدانند که این سیاست لمپنی ترور سیاسی سوسیالیست ها و دیگر کارگران فعال که همواره توسط بازجوها و ماموران امنیتی رژیم مثل نقل و نبات به کار گرفته شده و می شود و اکنون که او به این روش متوسل شده هیچ کاربردی به جز رسوا شدن بیشتر خودش ندارد. اما چرا فحاشی های اخیرا بیشتر و سیعتر شده است؟ فحاشی های او به علی نجاتی، رضا شهابی، علیرضا بیانی، رضا مقدم، امیر جواهری، بهزاد سهرابی، بهروز خباز، دانشجویان چپ، سحر صبا و کنایه هیش به اسماعیل بخشی و... حکایت از این دارد که با پروژه ی جدید وزارت اطلاعات و کارفرمای هفت تپه کاملا همسویی دارد و ماموریت خود را سیستماتیک به پیش می برد. ما از مسائل پشت پرده کاملا مطلع نیستیم اما به قول لنین می گوید "بگو دوستت کیست تا بگویم کیستی؟" رضا رخشان در این پروژه ی جدید نقش توپخانه را در صحنه

ی علنی بر عهده دارد اما فقط خودش را بمباران می کند. همدستی او با کارفرما در هفت تپه تا آنجا پیش رفته که نقش اعتصاب شکن و خیر چین را ایفا می کند. این سطح نازل از فعالیت برای او با به اصطلاح مطلب نوشتن پوشش داده می شود تا مثلا چهره ای روشنفکر و سیاسی از او ساخته شود اما نوشته های او حتی دیگر از جنس دست راستی ها هم نیست بلکه از جنس کارفرما و وزارت اطلاعات است. البته فحاشی های او به سرعت او را به ابتدال کشانده و به جز نیکوفر نادان که زیر نوشته های او امضا می گذارد در هفت تپه همراهی ندارد. در نوشته اخیر رخشان علیه مطلب رامین بهاری ابتدا تلگرام سندیکای هفت تپه را زیر سوال برده و گفته توسط کارگران اداره نمی شود که اگر چنین بود سندیکا همانطور که در مورد رخشان اطلاعیه داد که هیچ مسولیتی در این سندیکا ندارد در مورد کانال تلگرامی هم اطلاع رسانی می کرد. دوما فعالین سندیکا را نقاب پوشان و کموناردها می نامد و به آنها افترا میزند و اینکه در دادگاه جوابشان را خواهد داد. همه ی اینها چیزی نیست جز تهمت و تهدید به پشتوانه ی کارفرما و وزارت اطلاعات.

به هر شکل او تنها مهره ایست که کارفرما و اطلاعات در هفت تپه با او می توانند بازی کنند به امید اینکه متحدینی برای او دست و پا کنند و یا حداقل از فحاشی ها و تهمت زدن های او بهره ببرند. وزارت

اطلاعات می داند که سندیکاهای کارگری و دیگر تشکل های کارگری دایره ی فعالیتشان رو به گسترش است و در متن اوضاع سیاسی کنونی چنانچه این تشکل ها در شرایط بحرانی نقش بیشتری بیابند و بر کمیت و کیفیت آنها افزوده شود خطر بزرگی آنها را تهدید می کند زیرا می توانند به شکل گیری یک بلوک سیاسی کارگری در جامعه کمک کنند، به همین دلیل باید نقشه مند و از درون نیز با آنها بجنگد و ارزش رضا رخشان ها برای آنها از همین زاویه است. همه ی کارگران و از جمله کارگران نیشکر هفت تپه با افزایش تورم وضعیت اقتصادی زندگیشان چند برابر بدتر شده است اما رضا رخشان نه تنها وضعیت بدتری پیدا نکرده بلکه به مراتب وضعیت اقتصادیش بهتر شده و از کارگران بیشتر فاصله می گیرد و البته این روندی است که چند سال است در جریان است. داستان رضا رخشان خوردن هم از توبره و هم آخور است. در مخالفت با استقلال مالی و این موضع که هر کس پول بدهد باید گرفت که بسیاری می دانند برای او چه برکاتی داشته تا همکاری با کارفرمایی که با کمک وزارت اطلاعات و فرمانداری و نیروی انتظامی بر سر کار آمده و شخصیت های صوری هستند که دم کلفت ها را نمایندگی می کنند و مقابل کارگران هفت تپه ایستاده اند نیز برای او پر برکت بوده است. فرهنگ جاسوسی و همکاری با کارفرما در عموم محیط های

بقیه "پروژه جدید وزارت..." از ص ۳۷

واقعی سندیکای نیشکر هفت تپه و در سطح عمومی تر جناح چپ جنبش کارگری را گذاشت اما همیشه سعی داشت نقاب فعال کارگری بودن خود را حفظ کند. اما به مرور زمان و در جریان بحث های استقلال مالی طبقه کارگر و سولیداریتی سنتر بیش از پیش به ورطه ی سقوط کشیده شد و شدیداً علیه طرفداران استقلال مالی طبقه کارگر که در مخالفت با نقش مهدی کوهستانی و سولیداریتی سنتر فعالیت می کردند وارد کارزار شد.

رضا رخشان بر خلاف سعید ترابیان نتوانست و نمی تواند حتی همان تعداد افراد معدود را گرد خود جمع کند و فقط با توسل به افترا زدن به دیگر فعالین جنبش کارگری، سوسیالیست ها و هر فرد مستقلی که او را تایید نکند سعی دارد جناح چپ جنبش کارگری را تضعیف کرده و از این طریق پشت سندیکای هفت تپه را خالی کند. رضا رخشان در ادامه ی خط خیانت به کارگران و تامین منافع شخصی خود همکاری وسیعی با کارفرمایان در پیش گرفت و در اعتصابات اخیر کارگران نیشکر هفت تپه تمام تلاشش را کرد تا اعتصاب را به شکست بکشاند و حتی از جانب سندیکای نیشکر هفت تپه اطلاعاتی جعلی داد، سندیکای هفت تپه در مقابل اطلاعیه داد و به صراحت اعلام کرد که رضا رخشان هیچ مسئولیتی در سندیکای هفت تپه ندارد و بدین ترتیب رخشان موفق نشد و شکست خورد.

برای به شکست کشاندن این پروژه مقابله و انسجام سندیکای شرکت واحد هر چند بسیار مهم است اما کافی نیست. نمی توان و نباید سندیکا را در این کارزار تنها گذاشت. افشای موازی سازی و یا تلاش برای تغییر ماهیت دادن سندیکا از درون توسط وزارت اطلاعات و ترابیان توسط همه ی فعالین جنبش کارگری و سوسیالیست ها ممکن می شود. ما کارگران همواره از تریبون های محدودی برخورداریم و در شرایط استبدادی این موضوع چند برابر تشدید می شود، در نتیجه از همه سو و همه جانبه باید به مقابله برخواست و تا شکست این پروژه ی ضد کارگری رقم نخورد.

رضا رخشان و همدستی با کارفرما علیه سندیکای نیشکر هفت تپه و جناح چپ جنبش کارگری

رضا رخشان از ابتدای شکل گیری سندیکای نیشکر هفت تپه و با اوج گیری بحث استقلال مالی طبقه کارگر و مقابله با سولیداریتی سنتر در مقابل آن ایستاد و همانند دوست و "همکار نزدیکش"، ترابیان تلاش داشت تا راه فساد جنبش کارگری را هموار کند و منفعت های شخصی خود را دنبال می کرد. رضا رخشان که در دوران ایجاد سندیکا چهره ای دست راستی نه فقط در سندیکای نیشکر هفت تپه بود بلکه طرفدار علنی سلطنت و ساواکی های کراواتی مدرن بود و در صفحه ی فیس بوک خود در این زمینه کم نمی گذاشت. او از همان ابتدا سنگ بنای مخالفت با فعالین

عمومی که برای هیئت مدیره ی فعلی و دیگر فعالین خطرناک است و ترابیان با تکیه بر اخراج برخی از اعضای هیئت مدیره و یا بازنشسته شدن اجباری آنها تلاش دارد بر این موضوع که هیئت مدیره و اعضا صرفاً باید از میان شاغلین فعلی باشند خود و "پارانش" را در غیاب رهبران واقعی به سندیکا تحمیل کنند و در نهایت از درون با پروژه ی وزارت اطلاعات سندیکا را "فتح" کنند. اخبار حکایت از آن دارند که وزارت کار و خانه کارگر نیز در هماهنگی کامل با این پروژه وزارت اطلاعات حرکت می کنند و این خود بیانگر سرمایه گذاری وسیع دستگاه امنیتی و حکومتی برای ضربه زدن به سندیکای شرکت واحد است. در واقع تمام بازنشستگان و افراد اخراجی از کار - مثل رضا شهابی که عملاً اخراج شده اما به وی ابلاغ نمی شود- حق دارند اعضای سندیکا باشند. آنها سال های زیادی از عمرشان را در رانندگی شرکت واحد گذرانده اند و برای ایجاد سندیکای شرکت واحد انواع تهدیدها، شکنجه، زندان و ... را تحمل کرده اند آنها بخش لاینفک این سندیکا هستند و اگر این موضوع در اساسنامه پیش بینی و ذکر نشده است ضروری است این نقص برطرف گردد. این سنت جنبش و تشکل های کارگری است که اعضای بازنشسته و یا کسانی که به دلیل مبارزاتشان اخراج می شوند همچنان می توانند عضو سندیکا و یا هر گونه تشکل دیگر محیط کار باشند.

بقیه "پروژه جدید وزارت..." از ص آخر

ماجرای موازی سازی در سندیکاى شرکت واحد انوبوسرانى تهران و حومه

سندیکاى شرکت واحد پس از اعتصاب در بهمن سال ۸۴ شدیداً مورد تهاجم قرار گرفت و در مدت دو شبانه روز بیش از ۱۶۰۰ نفر از رانندگان و برخی از خانواده های آنها دستگیر شدند. آنها را وادار به استعفا از سندیکا کردند و زندانى وقت این سندیکا را اخراج و زندانى کردند. اسانلو چند سال زندانى شد و مورد آزار و شکنجه قرار گرفت. در آن دوران سندیکا محدود به هیئت مدیره و تعداد دیگری از نزدیکان آنها بود. اما بدتر از همه زمانى بود که اسانلو که نقش بسزایى در سندیکا داشت راه همکاری با اصلاح طلبان و سولیداریتى سنتر و دیگر جریانان پرو آمریکایى را در پیش گرفت و جایگاه خود را به پول فروخت. در واقع اختلافات جناح راست و چپ جنبش کارگرى بر سر استقلال مالی و یا کمک گرفتن از سولیدارتى و دیگر نهادهای پرو آمریکایى در سندیکاى واحد نیز بالا گرفت و اسانلو که خود را همه کاره ی سندیکاى شرکت واحد مى دانست، سندیکا را در آستانه ی تسلیم به بورژوازی قرار داد. سندیکا از این بابت ضربات بزرگى را متحمل شد اما در نهایت از اسانلو و خط او گسست کرد و سربلند بیرون آمد. از آن پس سندیکاى شرکت واحد با تمام فراز و نشیب

ها عمدتاً با مانع سرکوب مواجه بود و شش سال زندانى شدن رضا شهبابى، و زندانى شدن دیگر فعالین این سندیکا مثل مددى و رضوى نتوانست آنها را به عقب بشنینى وادارد و بار دیگر بدنه ی این سندیکا گرد هم آمدند و این تشکل به مثابه یک تشکل کارگرى در جناح چپ جنبش کارگرى تثبیت شد.

اکنون با وجود تداوم فشارها و سرکوب ها از طرف وزارت اطلاعات این سندیکا به راه خود ادامه مى دهد و اتاق فکر وزارت اطلاعات به این موضوع واقف است و لذا تدابیر دیگری باضافه ی سرکوب را در دستور کار قرار داده است. سعید ترابیان که از همان ابتدای شکل گیری سندیکا و در جریان بازجویى علیه سندیکا و به طور مشخص رضا شهبابى اطلاعات داد و حتى گزافه گویی های غیر واقعی زیادى کرد اما کاراکتر ترابیان به مثابه یک فرد ضعیف و واداده باقى نماند بلکه در ادامه سقوط را ادامه داد. ابتدا هر چند عموماً در خط اسانلو و علیه استقلال مالی طبقه کارگر و موضع فعالین سندیکا علیه سولیداریتى سنتر سنگ تمام گذاشت و منفعت های مالی شخصى را دنبال کرد، اما حتى بر سر منفعت شخصى با اسانلو نیز مشکل داشت. با اخراج اسانلو از سندیکاى شرکت واحد ترابیان نیز به حاشیه رفت و راضى به منفعت هاى بود که برده بود. اما در ادامه و اکنون ترابیان سقوط را به نهایت رسانده و ظاهراً منفعت های

شخصى او تمامى ندارد و هیچ پرنسیپى برای او باقى نگذاشته. وزارت اطلاعات با تکیه بر موقعیت سعید ترابیان و تعدادى لمپن مثل وی اقدام به ایجاد سندیکاى موازی کرده تا از این طریق بین رانندگان شرکت واحد تفرقه بیندازد. در شرایط استبدادى و عدم امکان تماس های مداوم با بدنه کارگرى و وجود موانع متعدد امنیتی، ترابیان و "پاران" بدون هیچ مانع امنیتی اقدام به ارتباط وسیع با رانندگان کرده و ضمن سم پاشى علیه هیئت مدیره مى خواهند مجمع عمومى برگزار کنند که مد نظر وزارت اطلاعات است و افراد مشخص و بی خطر و یا وابسته ای مثل ترابیان از آن بیرون بیایند. در جریان این روند اطرافیان لمپن ترابیان اقدام به تهدید و فحاشى علیه اعضاى هیئت مدیره کرده و در همدستى با وزارت اطلاعات نوع دیگری از فشار را اعمال کرده اند. آنچه که اکنون خطرناک است و وزارت اطلاعات با همدستى ترابیان و "پاران" روی آن حساب کرده اند عدم اطلاع برخی از رانندگان شرکت واحد از کاراکتر ترابیان و مسائل دیگر است. ایجاد سندیکاى موازی با پوشش امنیتی و قانونى مى تواند برخی رانندگان را فریفته و گمراه کند و بدین شکل به اصطلاح سندیکاى موازی ایجاد شود تا با دو دستگى در بین رانندگان قدرت سندیکاى شرکت واحد را تضعیف نموده و با آن مقابله بیشترى بشود و یا به شکلى دیگر با برگزاری مجمع

پروژه جدید وزارت اطلاعات در ارتباط با سندیکاهای کارگری!

محمد حسین مهرزاد

در نتیجه ی عمومی پیشروی جنبش کارگری و به طور اخص پیشروی سندکاهای کارگری فوق است. آنها از میان همه ی موانع و سرکوب ها بیرون آمده اند و تحت چنین شرایطی از بین نخواهند رفت. این دست آورد نتیجه ی از خودگذشتگی و پایداری کارگران فعال در این شکل ها و حامیان آنها است. این شکل ها دست آوردهای بزرگ جنبش کارگری و الگوهای برای دیگر کارگرانند و بر همین مبنا اتاق فکر وزارت اطلاعات شکل دیگری از تهاجم علیه آنها را در کنار روش سرکوب همیشگی در دستور کار قرار داده است.

بقیه در صفحه ۳۷

باشند. لذا در کنار سرکوب سندیکاهای و بخصوص رهبران آنها خط موازی سازی را در پیش گرفته اند. همیشه و همه جای دنیا در میان صفوف کارگران و دیگر جنبش ها می شود افراد فاسدی را پیدا کرد، آنها را خرید و یا اجیر کرد. هر چند این سیاست در سطح عمومی بلافاصله پس از انقلاب و بعد از اینکه شوراهای کارگری را از بین بردند و خانه کارگر را از عناصر کارگری تسویه کردند، شوراهای اسلامی و خانه کارگر دست نشانده ای ساختند. کارکرد شوراهای اسلامی بیشتر در جهت منافع رژیم در همسویی با کارفرما در محیط کار بود و خانه کارگر در بسیج کارگران برای اول ماه می به زیر چتر خود و جذب عناصر پراکنده نا آگاه که تمایل به فعالیت جمعی کارگری داشتند بود. اما با رشد دوباره ی جنبش کارگری کارکرد آن شکل های دست نشانده کفایت نمی کند و در مقابل دو سندیکای کارگری و احیانا شکل های دیگری که ایجاد شوند اشکال دیگری از موازی سازی و فعالیت برای رژیم ضروری است. اکنون وزارت اطلاعات سیاست قیچی (تیغه ی دولبه) را علیه سندیکاهای فوق در پیش گرفته است. از یکسو سرکوب و از سوی دیگر موازی سازی و ایجاد تفرقه در صفوف کارگران و ضربه زدن از درون. قبل از اینکه به موارد مشخص این سیاست بپردازیم باید بدانیم که این سیاست

بیش از ده سال از ایجاد سندیکاهای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و نیشکر هفت تپه می گذرد. سیاست وزارت اطلاعات مطابق معمول در ارتباط با خط عمومی، سرکوب این شکل ها بوده است. دستگیری رهبران آنها، اخراج، تهدید، ضرب و شتم، غیر قانونی اعلام کردن آنها و... همواره در مورد این سندیکاهای و دیگر تشکل های کارگری اعمال شده است و می شود. اما در چند ماه گذشته در کنار این سیاست سرکوب روش دیگری نیز به کار گرفته شده که برنامه ریزی شده و هدفمند است. در گذشته خط سرکوب وزارت اطلاعات با این موضوع که یک فعال کارگری در چه کاراکتری قرار دارد (راست یا چپ) تغییری نمی کرد و اسانلو در راست ترین مواضع (همکاری با اصلاح طلبان و سولیداریتی سنتر ...) و یا دیگر دست راستی ها، مانند دیگر فعالین جناح چپ مورد سرکوب قرار می گرفتند. اما اکنون وزارت اطلاعات متوجه شده که صرفا با سرکوب نمی تواند تشکل های کارگری و به طور مشخص دو سندیکای فوق را از بین ببرد و بالعکس با وجود تمام سرکوب ها جای پای آنها محکمتر شده و در متن اوضاع سیاسی کنونی آنها می توانند نقش بیشتری در آینده ی سیاسی جنبش کارگری داشته

تلویزیون به پیش! در ماهواره یاست

ماهواره: یاست

ترانسپندر: ۹۰

فرکانس: ۱۱۷۶۶

پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰

زمان: سه شنبه ها ساعت ۹:۳۰ تا

۱۰:۳۰ شب به وقت ایران

باز پخش: چهارشنبه ها ساعت

۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ صبح